

سیری در کتابهای بهائیان

تألیف: رضا سلطانزاده

خداپرستی
در بهائیت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیری در کتابهای بهائیان

نویسنده:

رضا سلطانزاده

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	سیری در کتابهای بهائیان
۸	مشخصات کتاب
۸	پیدایش بابیت و بهائیت
۸	اشاره
۹	خدایی از نور مازندران
۹	کتابهایی که مورد قبول بهائیت است
۱۰	عقاید نویسندگان و مبلغان بهائی درباره‌ی خدایی میرزا حسینعلی
۱۰	ورقاء خدا را در خواب دید
۱۰	خدا ظاهر شده است
۱۱	نویسنده کتاب ایقان می‌تواند خدا باشد
۱۱	میراندن و زنده کردن بدست میرزا حسینعلی است
۱۲	جان دادن به فرمان مبارک است
۱۲	بهاء می‌تواند به انسان مرگ و زندگی عطا کند
۱۳	سال تولد خدائی که خالق کائنات است
۱۳	بهاء حضرت کردگار است
۱۳	در هنگام سختی به میرزا حسینعلی پناه می‌برند
۱۴	فاضل شیرازی از دست خدا (...) کتاب گرفت
۱۵	بهائیان خدای... نمی‌خواهند
۱۵	پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان خدای خدایان یعنی بهاء هستند
۱۶	سجده در مقابل بهاء
۱۷	بها به راز دلها آگاه است
۱۷	بررسی عقیده‌ی عبدالبهاء درباره‌ی ادعاهای میرزا حسینعلی

- ۱۷ عبدالبهاء کیست؟
- ۱۸ سرپیچی عبدالبهاء از دستور پدر و پیشگویی او
- ۱۸ آیا سخنان عبدالبهاء وحی بود
- ۱۸ علم و دانش عبدالبهاء را بسنجیم
- ۱۹ عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش می‌کرد
- ۱۹ آوازه‌ی خدایی بهاء شرق و غرب را فراگرفته است
- ۱۹ وظیفه‌ی هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است
- ۲۰ میرزا حسینعلی خدا آفرین است
- ۲۰ میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است
- ۲۱ نمایشی از دستگاه خدایی میرزا حسینعلی
- ۲۱ ادعاهای میرزا حسینعلی نوری
- ۲۱ از بندگی و ذللی تا خدایی و خالقیت
- ۲۲ میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم
- ۲۲ چرا پیروان میرزا حسینعلی را «بهائی» می‌گویند؟
- ۲۳ در بهائیت تأویل و تفسیر جایز نیست
- ۲۴ آیا بهاء آفریننده‌ی انسان است؟
- ۲۴ بهاء با مشتی خاک انسان را خلق کرد
- ۲۵ مغز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و مسجود عالمیان می‌نامید دوازده من وزن داشت
- ۲۶ آیا میرزا حسینعلی فاعل مایشاء است؟
- ۲۶ میرزا بها جواز تصرف در اموال مردم را دارد
- ۲۷ غیب منیع لا یدرک گریه و ناله می‌کند
- ۲۷ بهشت و جهنم بهائیان کجاست؟
- ۲۸ بدگویی درویش محمد از درویشان
- ۲۸ سخنانی از بزرگان اسلام

- ۲۹ قبله‌ی بهائیان کجاست؟ معبود بهائیان کیست؟
- ۲۹ قبله‌ی بهائیان قبر میرزا حسینعلی است
- ۳۰ میرزا حسینعلی معبود بهائیان است
- ۳۱ معبود بهائیان، مخلوق است
- ۳۲ معبود بهائیان محتاج است
- ۳۳ معبود بهائیان ناتوان و علیل است
- ۳۴ خدای زندانی کیست؟
- ۳۴ نماز صادره از قلم خدای زندانی به یغما رفت
- ۳۵ گفتگویی با یکی از بهائیان
- ۳۶ ای کاش خدایان نمی‌مردند
- ۳۷ پاورقی
- ۴۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیری در کتابهای بهائیان

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلطانزاده، رضا

عنوان و نام پدیدآور : سیری در کتابهای بهائیان / نویسنده رضا سلطانزاده.

مشخصات نشر : تهران : دارالکتب الاسلامیه، ۱۳XX -

مشخصات ظاهری : ج.؛ ۱۱/۵×۱۶/۵ س.م.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۱. خداپرستی در بهائیت.

موضوع : بهائیکری

رده بندی کنگره : BP۳۶۵/س ۸/س ۹ ۱۳۰۰ ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۶۴

شماره کتابشناسی ملی : ۵۹۵۹۲

پیدایش بابت و بهائیت

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۳۵ - ۱۲۶۶ ه - ق) فرزند میرزا رضا بزاز پس از چند سال تحصیل علوم دینی در کربلا و شیراز مدعی مقام بابت شد [۱] و گفت من واسطه و رابط بین مردم و حضرت حجه بن الحسن عسکری (عج) هستم. پس از مدتی سکونت در شیراز و توبه از اعمال و ادعای خود در مسجد و کیل در حضور حاکم و مردم شیراز [۲] او را روانه اصفهان و بعد از چند ماه توقف در آن شهر وی را به زندان ماکو و تبریز انتقال دادند در اواخر عمر ادعای قائمیت [۳] و شاریت [۴]. [صفحه ۱۰] و ربوبیت [۵] نمود و آخر الامر در سال ۱۲۶۶ هجری قمری بدستور امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه در تبریز بدار آویخته و تیرباران گردید [۶] میرزا علی محمد شیرازی در زندان آذربایجان به سرمی برد که عده‌ای از یارانش از جمله آقای میرزا حسینعلی در سال ۱۲۶۴ ه در دشت بدشت دین اسلام را به خیال خود نسخ کردند [۷] توجه فرمائید به اصطلاح مصلح جهان در زندان گرفتار بود و پیروان او شریعت پیشین را نسخ کردند!! گروهی که از میرزا علی محمد تبعیت می کردند به بابی مشهور شدند. باب یکی از یاران خود میرزا یحیی معروف به صبح ازل را به جانشینی خویش و رهبری بایان انتخاب کرد اما بعد از چند سال میرزا حسینعلی از [صفحه ۱۱] برادرش «صبح ازل» کناره گرفت و مدعی مقام پیشوایی و ریاست حزب بابی شد و پس از چندی روش باب را نسخ کرد [۸] یاران میرزا یحیی به ازلی و پیروان میرزا حسینعلی به بهایی معروف شدند آقای میرزا حسینعلی پیش از مرگ، پسر خود عباس عبدالبهاء (ملقب به غصن اعظم) و فرزند دیگرش محمدعلی (ملقب به غصن اکبر) را به ترتیب به جانشینی انتخاب کرد و مکرر می گفت: قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم [۹] اکبر را بعد از اعظم بعنوان پیشوا و بزرگ بهائیان انتخاب کردیم پس از مرگ آقای میرزا حسینعلی (۱۳۰۹ ه) [۱۰] بین دو برادر اختلاف پیدا شد و آقای عبدالبهاء سفارش پدر را نادیده گرفت و نوهی دختری خود شوقی افندی را به رهبری بهائیان انتخاب کرد بایان به فرقه‌های ازلی، [صفحه ۱۲] قدوسی، بیانی، قره

العینی و... و بهائیان به ثابتی، ناقضی و سهرابی و پیروان شوقی که فرقه‌ی اخیر نیز به چند دسته تقسیم شده‌اند.

خدایی از نور مازندران

آیا می‌دانید در ایران شخصی ادعای خدایی داشته و در قرن اتم و فضا دسته‌ای عملا- بر آن صحه گذاشته‌اند و او را عبادت می‌کنند؟! آنان که با نوشته‌های بهائیت سر و کار دارند آگاهند آقای میرزا حسینعلی نوری مازندرانی (۱۲۳۳ - ۱۳۰۹ ه - ق) ضمن ادعاهای خود مدعی مقام خدائی شده و دیگر رهبران و بزرگ مبلغان این طایفه به خدائی او اعتراف نموده‌اند. آنچه نگاشته می‌شود بدون دلیل نیست بلکه عین نوشته‌های بهائیان می‌باشد که بنا بر آنچه در صفحه‌ی بعد خواهیم آورد جای انکاری برای آقایان بهائیان باقی نخواهد گذاشت. [صفحه ۱۳]

کتابهایی که مورد قبول بهائیت است

روش تدوین و نگارش این جزوه آن است هر چه درباره‌ی افکار و عقاید بهائیت نوشته می‌شود اقتباس از کتب رهبران و نویسندگانشان باشد تا راه انکار و سفسطه بر آنها بسته شود و اگر احیانا بهائیان روشندل و حقیقت‌جو که کتابهای بهائیت را نخوانده و یا در اختیار آنها گذاشته نشده است بهتر بتوانند به گفتار رؤسا و نویسندگان و مبلغان خود پی ببرند. اینک بذکر دلایلی می‌پردازیم تا خوانندگان گرامی دریابند بهائیان چه کتابهایی را پذیرفته‌اند بعد با نقل قسمتی از مندرجات کتب مذکور ثابت می‌کنیم آقای میرزا حسینعلی (بهاء) خود را خدا دانسته و پیروانش نیز او را در مقام خدایی و ربوبیت پذیرفته و میراندن و جان دادن را به فرمان او می‌دانند. عده ای پا را فراتر گذاشته و حضرت بهاء را خداآفرین خوانده‌اند. باید توجه داشت بنا به گفته [صفحه ۱۴] رهبران بهائیت به هیچ عنوان تأویل و تفسیر در سخنان آنان جایز نیست. [۱۱]. ۱- سید عباس علوی خراسانی بزرگ مبلغ بهائیان می‌نویسد (کتاب) هنگامی اعتبار و سندیت دارد که یا به اجازه‌ی حضرت بهاء‌الله جل ذکره باشد مانند تاریخ نبیل زرنندی و امثاله یا به اجازه‌ی حضرت عبدالبهاء عز ثنائیه مانند کتاب دکتر اسلمنت [۱۲] و اشباهه یا به اجازه و تصویب حضرت ولی امرالله (شوقی افندی) جل سلطانه و یا از طرف محفل مقدس ملی و محافل روحانیه و یا مجاز از طرف لجنه [۱۳]. [صفحه ۱۵] مخصوص باشد [۱۴]. ۲- آقای عباس عبدالبهاء فرزند آقای میرزا حسینعلی و دومین رهبر بهائیان (۱۲۶۰ - ۱۳۴۰ ه - ق) را عقیده بر این است: باید اساس و مقاصد این طایفه را از مضامین تعالیم و صحائف و لوائح استنباط نمود مأخذ و دلایل و نصوصی اعظم از این نه، چه که این اس اساس است. و فصل خطاب [۱۵] مقصود از گفتار عبدالبهاء این است که اگر بخواهیم بابت و بهائیت را بشناسیم باید کتابها و نوشته‌های همین طایفه را مطالعه کنیم. ۳- میرزا محمد افشار از مبلغان این فرقه می‌نویسد: تفصیل تبریز را هر که بخواهد باید در کتب تاریخیه خود این طایفه مطالعه نماید... تفصیل زنجان را هم باید در کتب تاریخیه این طایفه دید و مطلع شد [۱۶]. [صفحه ۱۶] بنا به گفتار فوق مطالبی که از کتابهای مذکور [۱۷] نقل می‌شود هر یک از بهائیان پذیرند در حقیقت رهبران خود را انکار کرده بنابراین بهائی نیستند بدیهی است رهبران و نویسندگان این حزب سخنان بزرگان، اخبار و احادیث و حتی آیات قرآن را به نفع خود تحریف و یا به غلط معنی کرده اما از آنجا که حق همیشه پیروز است در نوشته‌هایشان دسته گلهایی به آب داده‌اند که جهت شناخت ایشان تا حدودی ما را از مراجعه به دیگر کتب بی‌نیاز می‌سازد، مقصود از اتخاذ این روش آن است: ۱- بهائیت به گفتار متناقض و دروغ پیشوایان خود پی ببرد. ۲- حق سفسطه و انکار نداشته و مجبور به پذیرفتن آنها باشد: [صفحه ۱۷] ۳- افرادی که دسترسی به کتب این فرقه ندارند بیشتر به ماهیت بهائیت پی ببرند. ۴- صاحبان خرد و انصاف حدیث مفصل از این مجمل درباره‌ی مسلک باب و بهاء بخوانند و بدانند در قاموس بهائیت کلمه‌ی فریبنده‌ی تحری حقیقت فقط بدان معنی است که کتابهای خودشان را بپذیرند.

عقاید نویسندگان و مبلغان بهائی درباره‌ی خدایی میرزا حسینعلی

بنا به دلایلی که از کتب بهائیان نقل می‌گردد مسلم می‌شود هر کسی خود را از این فرقه بدانند کورکورانه بها را خداوند عالمیان دانسته و به ربوبیت و الوهیت او صحنه گذاشته است در صفحات پیش کتابهای مورد قبول بهائیان را معرفی نمودیم تا آنچه از آن نوشته‌ها نقل می‌شود از طرف بهائیان مجالی برای انکارش باقی نماند و هر کس عقلا، خدایی انسانی [صفحه ۱۸] ضعیف و تناقض‌گو [۱۸] را نمی‌تواند بپذیرد خود را به این فرقه منتسب ندانسته و از بندگان بهاء به حساب نیاورد. یکی از بهائیان عقیده خود را نسبت به آقای میرزا حسینعلی چنین ابراز می‌دارد و می‌نویسد: توی اتوبوس از مسافری می‌پرسیدم که کجا بایستی پیاده شوم چون آشنایی قبلی نداشتم از آنجا که حضرت بهاء‌الله جل اسمه الاعلی همیشه حامی و مؤید بندگانش است براحتی توانستم ایشان را ملاقات کنم [۱۹] فهرست آنچه که در این مبحث می‌خوانیم عبارتند از: ۱- ورقا خدا را در خواب دید. ۲- خدا ظاهر شده است. [صفحه ۱۹] ۳- صاحب کتاب ایقان می‌تواند خدا باشد. ۴- میراندن و زنده کردن بدست میرزا حسینعلی. ۵- جان دادن به فرمان بهاء است. ۶- بهاء می‌تواند به انسان مرگ بدهد. ۷- تولد بهاء خالق کائنات. ۸- بهاء حضرت کردگار است. ۹- در هنگام سختی باید به بهاء پناه برد. ۱۰- فاضل شیرازی از دست خدا کتاب گرفت. ۱۱- بهائیان خدای... نمی‌خواهند. ۱۲- پیغمبران و کتاب‌های آسمانی فرستادگان (خدا) بهاء هستند. ۱۳- سجده در مقابل بهاء. ۱۴- میرزا حسینعلی به راز دلها آگاه است. [صفحه ۲۰]

ورقا خدا را در خواب دید

آنچه که در ذیل می‌خوانید شرح ملاقات میرزا علی محمد ملقب به (ورقا) فرزند ملا مهدی یزدی از جمله مبلغان این فرقه با میرزا حسینعلی است: ورقا به اتفاق پدر و برادر عازم ساحت اقدس (عکا) شد. والدش حاجی ملا مهدی در بیروت مریض و در مزرعه (قریه‌ای در لبنان) وفات کرد و ورقا با برادرش روانه عکا گردید. در اولین دفعه‌ای که به حضور جمال اقدس ابهی [۲۰] جل کبریائه بار یافت و دیده‌اش به جمال مبین روشن شد هیکل انور به نظرش آشنا آمد و یقین کرد که قبلا هیکل اکرم را زیارت کرده اما در کجا و چه موقع این تشریف برایش حاصل شده معلومش نگردید و چند نوبت که شرف مثول یافت در آن مسئله حیران بود تا آنکه روزی هنگام تشریف به او خطاب فرمودند که ورقا، اصنام اوهام را بسوزان، جناب ورقا از این بیان مبارک دفعه‌ی بی‌یاد آورد که هنگام طفولیت [صفحه ۲۱] شبی در خواب دید که در باغچه‌ی منزل مشغول عروسک‌بازی است و در بین بازی خدا آمد و عروسکها را از دستش گرفته و در آتش افکند و او فوراً بیدار شد و صبح به پدر و مادر گفت که من دیشب خدا را در خواب دیدم والدین به او پرخاش کردند که این چه حرفی است مگر خدا را می‌توان دید که تو او را دیده باشی و این رؤیا به مرور زمان از خاطرش محو شده بود تا موقعی که جمال مبارک نام سوزاندن اوهام اصنام را بردند جناب ورقا به حکم تداعی معانی سوختن عروسک به یادش آمد و تعبیر خود را در عالم مشهود دید [۲۱] شرحی به این مطلب که در یکی از کتابهای بهائیان با اجازه‌ی محفل چاپ شده و بنابر آنچه ذکر شد مورد قبول پیروان آقای میرزا حسینعلی است اضافه نمی‌کنیم و تنها قضاوت را به عهده‌ی شما خواننده ارجمند می‌گذاریم. [صفحه ۲۲]

خدا ظاهر شده است

دختر آقای میرزا حسینعلی ملقب به «ورقه علیا» از عزیزالله فرزند ورقای سابق الذکر پرسید در ایران چه می‌کردید؟ برادرش روح‌الله جواب داد تبلیغ می‌کردیم فرمودند وقتی که تبلیغ می‌کردید چه می‌گفتید عرض کرد می‌گفتیم خدا ظاهر شده است خانم لب را به دندان گزیده گفتند شما به مردم می‌گفتید خدا ظاهر شده؟ عرض کرد ما به همه کس نمی‌گفتیم به اشخاصی می‌گفتیم که استعداد

شنیدن این کلمه را داشته باشند. خانم فرمودند این قبیل اشخاص را چطور می‌شناختید؟ عرض کرد به چشم اشخاص که نگاه می‌کردیم ملتفت می‌شدیم که می‌شود چنین حرفی زد یا نه خانم خندیدند و فرمودند بیا به چشم من نگاه کن بین می‌توانی این کلمه را به من بگویی روح‌الله برخاست و پیش آمده دو زانو روبروی حضرت خانم نشست و مدتی به چشمانشان نگاه کرد [صفحه ۲۳] و گفت شما خودتان تصدیق دارید [۲۲] توجه فرمائید دختر بهاء از گفتار مبلغ کاسه‌ی گرمتر از آتش و بت پرستی مانند روح‌الله در شگفت می‌ماند و بعد که درمی‌یابد افرادی مانند روح‌الله عقلشان را از دست داده و اسیر نادانی و غفلت و پول شدند می‌خندد. چرا خانم با داشتن مبلغانی نظیر ورقا و پسرش نخندد؟ خنده به طرز فکر و خیال باطل و جهل آنها و پیروزی نقشه‌های استعمارگران. مطلب دیگری که می‌توان دریافت این است که چون ورقه علیا روح‌الله را از گفتن سخنان مزبور منع نکرد بنابراین یا به خدائی پدر معترف بوده و یا حقیقتاً آنکه می‌خواست او را در جهل مرکب نگهداشته تا سبب شود جاهلانی را بدور خود جمع نموده و دستگاه خدایی و دین‌سازی خاندان میرزا حسینعلی رونق بیشتری داشته باشد و گرنه مسلم است خدا را نمی‌توان دید. [صفحه ۲۴] چون پروردگار متعال جسم نیست که قابل رؤیت باشد. «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر» او را هیچ چشمی درک ننماید و حال آنکه بینندگان را مشاهده می‌کند و او لطیف و نامرئی و بهمه چیز خلق آگاه است (آیه ۱۰۳ سوره انعام). به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

نویسنده کتاب ایقان می‌تواند خدا باشد

آقای میرزای حسینعلی زمانی که در بغداد به حالت تبعید به سر می‌برد در سال ۱۲۷۸ ه. ق برابر با ۱۸۶۲ میلادی [۲۳] کتابی در اثبات ادعای میرزای علی محمد شیرازی که خود را اول از پیروان او می‌دانست نوشت این کتاب معروف به رساله خالویه بود و بعد به اسم ایقان نامیده شد. بها با ذکر مطالب خلاف واقع و یک سلسله تحریفات در آیات و احادیث در این مجموعه هدف [صفحه ۲۵] انتقادات دانشمندان و افراد محقق و متدین قرار گرفته است اما آنان که چشم و گوش بسته تسلیم عقاید مورد بحث شده‌اند ایقان را وحی دانسته و اعتراف کرده‌اند صاحب این کتاب می‌تواند ادعای خدایی کند. یکی از بهائیان می‌گوید:... کتاب مبارک ایقان را فرستاد... کتاب را باز نمود و فرمود تا حال کتاب بخوبی و تمامی و فصیحی این کتاب نوشته نشده است انبیاء و حکماء و عرفا و علما کل عاجزند از آوردن یک سطر و یک مطلبش و صاحب این کتاب ولو ادعای خدایی کند حقش است و ثابت می‌فرماید و کل باید تصدیق نمایند [۲۴] از پیغمبری و خدایی و دریای بیکران علم آقای میرزا حسینعلی همین بس است که قدرت تشخیص و تمیز صحت و سقم اخبار و احادیث را نداشته و در ایقان بعضی از آیات قرآن را تحریف نموده و خود را بنده‌ی بیسواد معرفی کرده او می‌نویسد: این بی‌علم فانی (بهاء) که دعوی اینگونه علوم ننموده و [صفحه ۲۶] بلکه کون این علوم و فقدان آن را علت علم و جهل نمی‌دانم [۲۵] شخصی ضمن مباحثه با عباس علوی خراسانی که از مبلغان بزرگ بهائی بوده کتاب ایقان را به علوی خراسانی نشان می‌دهد و می‌گوید میرزا حسینعلی حدیث زوراء را تحریف کرده [۲۶] و بجای (ثمانین الفا) کلمه (ثمانین رجلا) را نقل نموده است علوی مبلغ پس از مغالطه و بافتن سخنان بی‌ربطی می‌گوید: در نسخه‌ای که حضرت بهاء‌الله از رویش حدیث را نقل [صفحه ۲۷] فرموده‌اند ثمانین رجلا بوده است [۲۷] بنابراین معلوم می‌شود ایقان رونویسی از کتابهای دیگران است نه وحی و صاحبش نمی‌تواند ادعای خدایی کند آیا تسلیم کورکورانه در برابر ادعاهای میرزا حسینعلی تعصب جاهلانه نیست؟ برای مزید اطلاع گفته می‌شود ابوالفضل گلپایگانی در صفحه ۲۷ و چند جای دیگر کتاب فرائد. ایقان را در ردیف قرآن و وحی دانسته و در صفحات ۲۹ - ۲۸ نوشته‌های میرزا علی محمد باب را برتر از [صفحه ۲۸] قرآن شمرده است!!!

میراندن و زنده کردن بدست میرزا حسینعلی است

حسینقلی میرزا (یکی از بهائیان) بیمار شد و در آن موقع از بهاء مهلت خواست تا کارهایش را به اتمام برساند پس از آن بنا به گفته خدا که باید هر ۱۹ سال یکبار وسائل زندگی را فروخت و اثاثیه نو بجای آن‌ها خریداری کرد اقدام به فروش اسباب خانه خود نمود. بلی میرزا حسینعلی که بهائیان او را خدا می‌دانند به یارانش دستور داده است ۱۹ سال یک بار اثاث البیت را تجدید کنند [۲۸] باری این شاهزاده آزاده (حسینقلی میرزا) به همین روش مادام الحیات به خدمت احباب و هدایت نفوس قیام داشت تا آنکه در اواخر سال ۱۳۱۲ یا اوایل سال ۱۳۱۳ هـ - ق به سکتی ناقص مبتلا شده بستری گردید چون مرض سخت و خطرناک بود روزی بعضی از فرزندان از پشت در اتاق شنیدند [صفحه ۲۹] که جناب حسینقلی میرزا به صدای بلند به بارگاه جمال قدم (میرزا حسینعلی) می‌نالد و با حال تضرع عرض می‌کند که ای جمال مبارک تو می‌دانی که من بعضی کارهای ناتمام دارم اگر ممکن است سه ماه به من مهلت بده تا امور خود را انجام دهم بعد مرا از این عالم ببر... و بعد از بهبود روزی مقداری از اسباب خانه را از قبیل فرش و ظرف و غیره جمع کرد و به بازار برد اعضای عائله سؤال کردند که قصدت از این کار چیست جواب داد می‌خواهم بفروشم گفتند چرا؟ گفت چون حکم خدا است که هر ۱۹ سال یک بار باید اثاث البیت تجدید شود...» [۲۹] به عقیده بهائیان از جمله نامبرده کسی که می‌تواند انسان را زنده نگهدارد و یا مرگ دهد آقای میرزا حسینعلی است که در سال ۱۳۰۹ هـ - ق درگذشت. [صفحه ۳۰]

جان دادن به فرمان مبارک است

«جناب ملا علی شهید یادش بخیر باد... به خاطر دارم شبی به پدرم می‌گفت جناب ملا عباس اگر مرا بردند شهید کنند من تا جمال مبارک (بهاء) امر نفرماید جان نخواهم داد چه دنیایی داشت دیری نپائید روزی پدرم را دیدم کتاب ایقان می‌خواند و اشک می‌ریخت موضوع را پرسیدم گفت او را همان طور که خواسته بود کشتند و بی‌شک او به فرمان جمال مبارک جان سپرده است» [۳۰]. آیا هیچ یک از بهائیان در برابر این ادعاها از مبلغان خود توضیح خواسته‌اند؟ آیا تاکنون از محفل روحانی محل که این مجلات را از تهران دریافت می‌کند و در اختیار اغنام [۳۱] می‌گذارد تقاضا کرده‌اند مقصود از [صفحه ۳۱] نوشتن آن همه اباطیل را شرح دهد؟ مگر می‌شود میراندن و زنده کردن را جز به فرمان دارنده جهان و راننده چرخ و زمان خداوند حی توانا دانست که خود را چنین معرفی می‌فرماید: «قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیامه لا ریب فیہ» - آیه ۲۶ سوره ی جاثیه - ای رسول در جواب آنها بگو خدا بمیراند و باز زنده کند سپس تمام شما را جمع گرداند برای روز قیامت که آن روز بی‌شک و ریب بیاید، آیا جان دادن به فرمان کسی است که به سفارت روس پناه می‌برده و آیا جان دادن بدستور موجودی است که امانت سفیر روس بوده است [۳۲] وقتی عده‌ای از مردم زحمتکش ایران [صفحه ۳۲] حتی معدودی از روستائینان که تحت تأثیر تبلیغات سوء ریاست‌طلبان قرار گرفته و یا ندانسته در این راه قدم گذاشته‌اند مبالغی از درآمد خود را به محفل و به اصطلاح بیت‌العدل بهائیان تقدیم می‌دارند و افرادی که محتاج‌تر از هر کس دیگر برای مصرف دسترنجشان می‌باشند پولهایی به عناوین مختلف از جمله مهاجرت برای خوشگذرانی می‌پردازند مسلماً سودجویانی پیدا خواهند شد تا از این موقعیت بهره‌ها ببرند.

بهاء می‌تواند به انسان مرگ و زندگی عطا کند

بدون اینکه توضیحی بر مطلب ذیل داده شود عین نوشته قسمتی از یک کتاب بهائیت در اینجا نقل می‌شود: «... آخوندی در تهران بود معروف به شیخ صلواتی همه روزه بعد از ظهر که از امور خویش فراغت داشت بدکان متوجه (سید حسن متوجه یکی از بهائیان) می‌آمد و به حسب ظاهر سلام و تعارف می‌نمود... قریب [صفحه ۳۳] یکساعت... لعن می‌نمود و با این کار دنیا را در نظر متوجه تاریک و قلب او را پر خون می‌کرد روزی در این زمینه به قدری هرزگی نمود و حرفهای قبیح بر زبان راند که حال متوجه از هر

روز بدتر شد و بعد از آنکه دکان را بسته به خانه رفت... گریه کنان از جمال مبارک خواستار شد که یا خود او را مرگ بدهد و یا به طریق دیگر از آن عذاب خلاصش کند...» [۳۳].

سال تولد خدائی که خالق کائنات است

چوپانی به نام محمد زرنندی معروف به نبیل [۳۴] افسانه‌هایی جمع‌آوری کرده که مقداری از آن به نام [صفحه ۳۴] تلخیص تاریخ نبیل در دسترس بهائیت است این کتاب با نظر و موافقت آقای میرزا حسینعلی نوشته شده و از معتبرترین تاریخ بهائی به شمار می‌آید مندرجات تاریخ مذکور شامل تناقضات و دروغها و اهانت‌ها به بزرگان اسلامی است محمد زرنندی با وجود اینکه ادعا کرده سواد و معلوماتی ندارم همه مجتهدین را دروغگو دانسته است او می‌نویسد: «پای منبر مجتهدین که از نجف وارد می‌شدند می‌نشستم و به مجلس درس آنها می‌رفتم و به سخنان آنها و مجادلاتشان گوش می‌دادم و به تدریج فهمیدم که هر چه می‌گویند دروغ می‌گویند [۳۵] نبیل اشعاری در تولد و عظمت میرزا حسینعلی سروده و در یک رباعی تاریخ تولد میرزا حسینعلی را چنین ذکر کرده است: در اول غربال ز سال فرقان دوم سحر محرم اندر تهران [صفحه ۳۵] از غیب قدم به ملک امکان بگذاشت شاهی که بود خالق من فی الامکان [۳۶]. غربال به حساب ابجد ۱۲۳۳ می‌شود و مقصود از سال فرقان سنه هجری قمری است درباره‌ی اشعار فوق دقت فرمائید تا بهتر بتوانید این فرقه را بشناسید.

بهاء حضرت کردگار است

عباس علوی (مبلغ بهائی) تهران را به نام موطن حضرت کردگار توصیف کرده است می‌گوید به قصر شیرین حرکت نموده مهمان حکومت که یکی از احباب (بهائیان) بود شدیم بعد به کرمانشاه... و از آنجا به موطن حضرت کردگار رهسپار شدیم [۳۷]. خواننده گرامی اکنون که توجه نمودید آقای میرزا [صفحه ۳۶] حسینعلی در نظر بهائیان حضرت کردگار است باید اضافه نمایم همانطور که می‌گوئیم خداوند جل جلاله فرمود نویسنندگان بهائی برای میرزا بها می‌گویند: جمال قدم جل جلاله، جل ذکره، جل کبریائه، قوله تعالی، حق تعالی و عزوجل [۳۸] اگر تعجب ننمائید باید بگوئیم آقای بهاء مدعی است همه را از خاک آفریده و می‌گوید: «خلقناکم من تراب واحد» [۳۹] و دستور می‌دهد در وقت عبادت پیروانش رو به قبر او بایستند و ادعا کرده خدائی جز من نیست [۴۰] اما مسلمانان به هنگام عبادت دل‌هایشان متوجه خدایی است که دیده نمی‌شود برتر از خیال و وهم و قیاس است و همیشه و در همه جا با انسان است «سبحان ربك رب العزة [صفحه ۳۷] عما یصفون آیه ۱۸۰ سوره‌ی صافات» و «هو معکم اینما کنتم» آیه ۴ سوره‌ی حدید.

در هنگام سختی به میرزا حسینعلی پناه می‌برند

یکی از بهائیان به نام ملا- بهرام اختر خاوری در عباس آباد حوالی پیشکوه یزد... گرفتار می‌شود ملا بهرام و سایرین که دیدند راه گریز مسدود است تن به قضا دادند و پناه به جمال قدم (بهاءالله) بردند [۴۱] ملا بهرام در روستای یزد به کسی پناه می‌برد که سالها قبل از آن در عکا مرده. بنابراین ملای زردتشی الاصل، میرزا حسینعلی را پناه‌دهنده و نجات‌دهنده و خدا می‌دانسته اما موحدان و یکتاپرستان را عقیده بر این است باید به خدایی پناه برد که همیشه زنده است و چرت و خواب هم او را فرانمی‌گیرد «الله لا اله الا هو الحی القيوم» لا تأخذه سنة و لا نوم... آیه ۲۵۵ سوره‌ی بقره» در یکی از شهرها مریضی نزد میرزا عبدالمجید بهائی می‌آورند او را معالجه [صفحه ۳۸] کند میرزا عبدالمجید از تشخیص مرض عاجز گشته است اطاق بیرون رفت و در فضای خانه روی دل را بشطر اقدس [۴۲] توجه داده از جمال قدم تأیید طلبید [۴۳] شیعه می‌گوید: «تنها باید سر تعظیم به قصد عبودیت به آن آفریدگار پاک

فروید آورده شود و سجده یعنی پیشانی را بر زمین سائیدن بقصد بندگی در مذهب شیعه مخصوص به خدا و برای غیرخدا سجده جایز نیست بلکه کفر و شرک است (صفحه ۶۲ شیعه چه می گوید) درخواست ما فقط از خداوند جهان است و دعاهای ما در حرم پیامبر گرامی و ائمه بدان معنی است که آنان را واسطه و شفیع قرار می دهیم حتی برای ورود به حرم شریفشان از خداوند متعال اذن و اجازه می طلبیم اُدخل یا الله... و اگر کلیه دعاهای و زیارت نامه ها را مطالعه کنیم درمی یابیم «در هیچ کجا استقلالی برای خاندان [صفحه ۳۹] رسالت ذکر نشده است بلکه در همه جای آنها را واسطه خوانده اند (صفحه ۲۳۱ شهبای پیشاور) شفاعت نیز به اذن آن ذات یکتا است و که را این جرأت است که در پیشگاه او به شفاعت برخیزد. «من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه...» آیه ۲۵۵ سوره ی بقره. اینکه به نگاشتن جملاتی که پس از زیارت حضرت حسین علیه السلام خوانده می شود می پردازیم تا بیشتر به عقیده شیعیان پی ببریم: «اللهم انی صلیت و رکعت و سجدت لک و حدک لا شریک لک لان الصلوٰه و الركوع و السجود لا یکون الا لک لانک انت الله لا اله الا انت» خدایا من تنها برای تو که شریک نداری نماز گزاردم و رکوع و سجود جز برای تو و به خاطر تو صحیح نیست زیرا تویی آن خدائی که جز تو خدائی نیست (صفحه ۶۶ شیعه چه می گوید). حال که آقای میرزا حسینعلی شیعیان را مشرک قلمداد کرده [۴۴] باید بگوئیم بهائیان عقاید خود را بررسی و [صفحه ۴۰] نظر شیعه را مطالعه نمایند و بعد از آن قضاوت کنند چه کسانی مشرکند بدیهی است می گویند افرادی مشرکند که انسانی ناتوان را پرستش می کنند. «لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل» ترجمه: آنها را دلتهائی است بی ادراک و معرفت و دیده هایی بی نور بصیرت و گوشهائی ناشنوی حقیقت آنها مانند چهارپایند بلکه بسی گمراه ترند آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف.

فاضل شیرازی از دست خدا (... کتاب گرفت

خواننده محترم را به تعمق و تفکر در این مطالب دعوت می کنیم و می پرسیم آیا استعمارگران که از وحدت اسلامی ترس داشته اند و اتحاد و اتفاق مسلمانان پشت آنان را به لرزه در آورده بود با علم کردن حزب بابت و بهائیت هدفی جز تضعیف نیروی این همبستگی و روح تعاون و همکاری بین مسلمانان داشتند؟ یکی از بهائیان به نام فاضل شیرازی در خراسان در عالم [صفحه ۴۱] رؤیا دید که در ملازمت حضرت رضا علیه السلام به عرش رفت و در آنجا مشاهده کرد که سه بزرگوار حضور دارند یکی در وسط و دو تا در طرفین... در همانجا دریافت آنکه در وسط است خدای یگانه عالم آفرینش است و آنان که در یمن و یسارش می باشند دو تن از مقربان حضرتند و در همان موقع از جانب خدا کتابی توسط یکی از آن دو به فاضل داده شد که آن را تصحیح کند... مدتی می گذرد و فاضل به عکا می رود و در آنجا... از خم و پیچ کوچه ای که می رفت از پشت سر چمشش به آن جماعت افتاده از قضا هیکل مبارک (آقای عباس افندی فرزند میرزا حسینعلی بهاء) را شناخت زیرا دید عین یکی از آن دو وجود مقدسی است که آنان را موقع رؤیای خراسان در حضور خدا در عرش زیارت کرده است لکن از شرط ادب دور دانست که از پشت سر خود را به حضور برساند [۴۵] جز این است که بگوئیم با این عقیده حتما بهائیان مشرکند دیگر آنکه [صفحه ۴۲] فاضل شیرازی در کوچه های عکا عباس افندی را که در حضور خدا در خواب دیده بود از پشت سر شناخته چون عباس مقرب در گاه پدر بوده بنابراین مقصود فاضل از دیدن خدا کسی غیر از میرزا حسینعلی نیست حال که بر خواننده می محترم ثابت شد بهائیان بهاء پرستند نه خداپرست بذکر چند جمله از سخنان حضرت علی علیه السلام می پردازیم. آن حضرت در یکی از خطبه های خود می فرماید: «الحمد لله المعروف من غیر رؤیة و الخالق من غیر رؤیة الذی لم یزل قائما دائما... سپاس خداوندی را سزااست که بدون دیده شدن به چشم شناخته شده است و بدون فکر و اندیشه ایجادکننده است خداوندی که باقی و برقرار است و همیشه بوده...» صفحه ۲۲۴ و ۲۲۵ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام. امام صادق علیه السلام فرمود: جاء حبر الی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا امیر المؤمنین هل رأیت ربک حین عبدته؟ قال: فقال ویلک ما کنت اعبد ربا لم اره [صفحه ۴۳] قال: و کیف رأیته قال: ویلک لا تدرک العیون فی

مشاهده‌ی الابصار و لکن رأته القلوب بحقائق الايمان. عالمی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید و گفت ای امیر مؤمنان: پروردگارت را هنگام پرستش او دیده‌ای فرمود وای بر تو باد من آن نیستم که پروردگاری را که ندیده‌ام پرستم عرض کرد چگونه او را دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند ولی دلها با حقایق ایمان او را دیده‌اند (صفحه ۱۳۱ اصول کافی جلد اول چاپ اسلامیة حدیث شماره ۲۵۹).

بهائیان خدای... نمی‌خواهند

آقای میرزا حسینعلی تراشیدن موی سر را جایز ندانسته و دستور داده موی سر از حد گوشها تجاوز نکند [۴۶] عکسهایی که از جناب بهاء در دست است نشان می‌دهد [صفحه ۴۴] ریش آقا بلند و خرمی از موی سرشان بر روی شانه‌ی آن بزرگوار ریخته است [۴۷] این هم نمونه‌ای از دستورات بهاء که فقط برای اغنام صادر نموده و شخصا اجرا نمی‌کرده است. برای اینکه موی یا پشمهای صورت سهمی از خدایی (بهاء) برده باشد به یاران سفارش نموده است در موقع دعا این جمله را تلاوت کنید. اللهم انی اسئلك بشعراتک التی یتحرک علی صفحات الوجہ [۴۸] «بگوئید خدایا قسم می‌دهم تو را به موهائی که بر صورتت می‌جنبند» بهائیان در برابر این ایراد نظیر صدها سؤال و اشکال جوابی ندارند جز اینکه مانند سید مهدی گلپایگانی که بهائیت به بزرگی و عظمت او افتخار و قلم‌فرسائی کرده در برابر این پرسش غافلگیر [صفحه ۴۵] شود و با پاسخ خود دانش و فضلش را به مردم بنمایاند اینک شرح مباحثه سید مهدی گلپایگانی بهائی با یکی از معترضین... «آخوندها اعتراض می‌کنند درباره‌ی اللهم انی اسئلك بشعراتک.. سید مهدی می‌گوید خدایی که دست دارد و چشم دارد مگر نباید مو داشته باشد و شما می‌دانید اگر خدا با داشتن سایر اعضا سرش بی‌مو باشد البته کچل خواهد بود و ما بهائیان به خدای کچل اعتقاد نداریم [۴۹] از گفتار سید مهدی چنین استنباط می‌شود خداوند جسم است و ریش هم باید داشته باشد در صورتی که مبلغان بی‌جهت خود را به زحمت انداخته و دست و پا می‌کنند به نحوی بهاء را تبرئه نمایند غافل از اینکه آقای میرزا حسینعلی این جمله را در شأن خود گفته بدیهی است خدای جهان جسم نیست جا و مکان معینی نداشته همه جا هست علمش بر همه چیز و [صفحه ۴۶] هر جا احاطه دارد گوش و دست و پا و ریش ندارد دست او اشاره به قدرت و توانائی آن ذات مقدس و شنیدن و دیدن ایزد تعالی همان علم پروردگار بر تمام مخلوقات و کائنات است. «فتبارک الله الذی لا یبلغه بعد الهمم و لا یناله حدس الفطن الاول الذی لا غایه له فینتهی و لا اخر له فینقضی» ص ۲۷۸ نهج‌البلاغه ترجمه فیض‌الاسلام. با ذکر این مطالب مسلم است بهائیان یا لاقل آنان که به گفته‌های رهبران و نویسندگان بهائی ایمان دارند مشرکند و جایشان در آتش خواهد بود «انه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة و مأویة النار و ما للظالمین من انصار - هر کس به او شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد و ستمکاران عالم را هیچ کس یاری نخواهد کرد آیه ۷۲ سوره‌ی مائده» دانستیم خدای [صفحه ۴۷] ریش دار جناب میرزا بهاء هستند ضمنا لازم است بهائیان در چاپهای بعدی کتاب مصابیح گفته‌ی گلپایگانی را «که اشخاص ناشناس تصور می‌کردند فکرش مغشوش بوده [۵۰]» بدین طریق اصلاح کنند و بنویسند اگر صورت خدا بی‌مو باشد کوسه خواهد بود و ما بهائیان به خدای بی‌ریش اعتقاد نداریم!!!

پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان خدایان یعنی بهاء هستند

میرزا حیدرعلی اصفهانی ظاهرا از بهائیان دو آتش و طرفدار پر و پا قرص میرزا حسینعلی و عباس عبدالبهاء و از مبلغان طراز اول این طایفه عقیده خود را در کتابی به نام بهجة الصدور نوشته و از قول بهاء‌الله یادآور شده هر چه می‌گوئیم و می‌نویسیم تفسیری ندارد و [صفحه ۴۸] فقط مقصود معنای ظاهری کلمات است.. می‌نویسد: فانی (میرزا حیدرعلی) و این نفوس (بهائیان) موقیم که حضرت بهاء‌الله آسمانی است که از آفاقش شمس انبیاء و مرسلین اشراق نموده مرسل رسل و منزل کتب و رب الارباب و سلطان مبدأ و

مآب است و به قدر یک صندوق نوشتجات و صحف و الواح و آیات از حضرت احدیتش موجود و منتشر است و جمیع را کتب آسمانی و صحف ربانی و تورات صمدانی و انجیل رحمانی و قرآن یزدانی و بیان جلیل واجب الاتباع می‌دانیم و در همه‌ی بیانات مبارکش صریح است که آیاتش تأویل و باطن ندارد و ظاهرش مقصود و مأمور... [۵۱]. از بهائیان می‌پرسیم یک صندوق کتاب نوشته‌های بهاء کجاست و در دست چه کسی می‌باشد؟ جواب می‌دهند [صفحه ۴۹] مگر نمی‌دانید وظیفه‌ی بهائیان فقط این است ادعاهای میرزا بهاء و عباس افندی و شوقی را بپذیرند تا راه برای سوء استفاده عده‌ای شناخته شده هموار گردد. وای بر آن مردمی که به دروغ مدعی شوند رهبرشان یک صندوق کتاب نوشته است!! اگر مکررات نوشته‌های بهاء را حذف کنیم چیزی جز شرح ادعاها (خداآفرینی تا فانی و عبد و ذلیل بودن) و... باقی نمی‌ماند راستی محتویات آن کتابها چیست؟ شهر فرنگ و از همه رنگ... باید خواند و پی‌برد. نویسندگان بهائی و شوقی افندی نوشته‌اند بدستور میرزا حسینعلی بسیاری از نوشته‌هایش در شط ریخته می‌شد. [۵۲] چرا؟ جناب خدا (بهاء) که مرسل رسل و منزل کتب بود! و از هزاران سطر کمتر از یک دهم آن را انتخاب می‌کرد پس از مطالعه نوشته‌هایش می‌دید برای حفظ [صفحه ۵۰] آبروی نویسنده باید در شط بریزند. می‌پرسیم برای چه میرزا حسینعلی تحریرات خود را در آب می‌ریخت؟ می‌گویند مردم لیاقت شنیدن آن را نداشتند یعنی آقای بهاء کار بیهوده‌ای انجام می‌داد که پس از نوشتن مجبور می‌شد نوشته‌ها را نابود کند. دستهایی که باب و بهاء را علم کردند است شمار کنندگان و مزورانی بودند که می‌دانستند اعتقاد به توحید سبب همبستگی مسلمانان است و اتحاد موجب می‌شود راه برای غارت و چپاول و سوءاستفاده‌های گوناگون بسته شود لذا دست بدامن این مدعیان کاذب شدند که خود را رب‌الارباب یعنی «پروردگار پروردگاران جهان و آفریدگار معرفی کنند» [۵۳]. چنانکه ملاحظه می‌فرمائید خواستیم معنی رب‌الارباب را از قول یکی از نویسندگان بزرگ بهائیت (اشراق خاوری) نقل کنیم و به اطلاع برسانیم او هم پیدایش [صفحه ۵۱] بهاء را ظهور الله و میرزا حسینعلی را منزل کتب و مرسل رسل دانسته نه رسول و نبی [۵۴].

سجده در مقابل بهاء

با توجه به شواهد و دلایل مندرج در صفحات پیش به عقیده‌ی بهائیان نسبت به شخص میرزا حسینعلی پی‌بردیم و به یقین دانستیم نویسندگان بهائی او را خدای جهان خالق هستیها و مرسل پیغمبران و... می‌دانند. میرزا حیدرعلی مبلغ بهائی موقعی خواست به عشق آباد روسیه برود اما از جانب میرزا بهاء به او اطلاع داده شد از آن مسافرت صرف نظر کند. از طرفی دوستانش پیشنهاد کردند بنا به مصلحت و مقتضیات روزگار به شیراز و یزد نرود. حیدرعلی ناراحت شد و نامه‌ای برای بهاء نوشت و متذکر شد خدایا چه کنم اصفهان و تهران و عشق آباد را تو نهی فرمودی شیراز و یزد هم دوستانت صلاح ندیدند. [۵۵]. [صفحه ۵۲] آیا میرزا حیدرعلی نمی‌فهمید بهاء نمی‌تواند مرسل پیامبران و منزل کتابهای آسمانی باشد؟ آیا مأموریت داشت با این حزب و دسته همکاری کند؟ در شماره‌های بعد طبق مدارکی که از کتابهای بهائیت نقل می‌شود این موضوع روشن خواهد شد. روزی میرزا حیدرعلی خواست پای آقای بهاء را ببوسد اینک شرح ماجرا از قول میرزا حیدرعلی؛ «... فانی (حیدرعلی) خواست پای مبارک (بهاء) را زیارت کند و ببوسد... چون روبروی فانی تشریف می‌آوردند جای خود نقش دیوار بودم و چون روی مبارک را به طرف آخر می‌فرمودند... یک قدم، دو قدم و سه قدم بقصد و عزم خود را انداختن روی پای مبارک و بوسیدن و سجده نمودن از جای حرکت می‌نمود چون توجه به طرف فانی می‌فرمودند هیمنه‌ی جمال و جلال، فانی را به مقر خود راجع و جمادش می‌فرمود. سه چهار مرتبه این قسم پیش رفت و برگشت را ملاحظه فرمودند و... [صفحه ۵۳] فرمودند همانجا بایست.. بقدری این بیان مبارک مسرت بخشید که تا ذرات تراب جسدش را باد به هر طرف ببرد از آن کلمه مسرور و فرخنده و مفتخر و متباهی است [۵۶]. هر چه آن خسرو کند شیرین بود! بشر تا چه حد در دریای بی‌خبری و انحطاط غوطه می‌خورد که حاضر است در برابر شخصی ضعیف و ناتوان سجده

کند و با شنیدن کلمه «بایست» آن چنان شاد می‌گردد و ادعا می‌کند تا باد ذرات خاک بدنش را به این سو و آن سو می‌برد خوشحال است. در حالیکه همین نویسنده اعتراف نموده آقای میرزا حسینعلی تحت تسلط دولت روس قرار گرفته و بهائیان از حمایت بی‌دریغ دربار روسیه برخوردار بوده‌اند. [۵۷]. «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم - قهر خدا بر دلها و گوشهای ایشان مهر نهاده و بر دیده‌هاشان پرده افکنده که فهم [صفحه ۵۴] حقایق و معارف الهی را نمی‌کنند و برای ایشان عذاب سختی است - آیه ۷ سوره بقره».

بها به راز دلها آگاه است

یکی از مبلغان بهائیت به نام محمدطاهر یزدی در عکا در نظر گرفت که در حضور مبارک با لسان قلب به عرض برساند زیرا می‌دانست که هر فکری به خاطرش خطور کند جمال قدم (بهاء) به آن آگاه است و هر مسئله‌ای که در قلب داشته باشد بدون آنکه بر زبان جاری سازد از لسان مبارک (بهاء) صادر خواهد شد. [۵۸] اطاعت و بندگی و ستایش مخصوص و برای یکتا خدای جهان آفرین می‌باشد. تنها خداوند بزرگ است که هر چه در پنهان و آشکار است می‌داند «والله يعلم ما تسرون و ما تعلنون - آیه ۱۹ سوره نحل» و آنچه خلق در دل پنهان کنند یا آشکار سازند همه آگاه است «و ربك يعلم ما تكن صدورهم و ما يعلنون آیه ۶۹ سوره قصص». [صفحه ۵۵] مسلمانان معتقدند مطابق آیات قرآن (آیه ۵۰ سوره انعام - قل لا اقول لكم عندى خزائن الله و... - آیه ۶۵ سوره نمل - قل لا يعلم من فى السموات و الارض الغيب الا الله و... و...) علم غیب مخصوص خداوند است و پیامبران به اذن پروردگار می‌توانند با عالم غیب مرتبط گردند (عالم الغیب فلا يظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول... - آیه ۲۶ سوره جن): از آقایان بهائیان می‌پرسیم با توجه به اینکه آقای میرزا حسینعلی خود را رسول و نبی ندانسته گاه مدعی خدایی شده، گاه مظهر خدا و بالاخره خدا آفرین و ناگهان مظلوم، عبد ذلیل، بی‌علم فانی و خلاصه آنکه هر لحظه برنگی در آمده چگونه می‌توان باور نمود لا اقل این موجود به دستور خداوند بزرگ از سر ضمیر آگاه بوده، جز این است که بگوئیم پروردگار متعال درباری چنین افرادی وعده‌ی عذاب و جهنم داده است. این فصل را با ذکر دو سطر از مقدمه‌ی یکی از کتابهای [صفحه ۵۶] بهائیان خاتمه می‌دهیم. عزیزالله سلیمانی بهائی می‌نویسد: «نگارنده خاکسار جبین ستاینده‌ی بر زمین بندگی نهاده به کمال عجز و انکسار از آستان جمال قدم (بهاء) مسئلت می‌نماید که این بینوا (عزیزالله سلیمانی) را در بقیه‌ی ایام زندگی نیز مشمول تأییدات خویش گرداند» [۵۹]. با توجه به کلیه مطالب پیش که بدون شک مورد قبول بهائیت است آنان که عقلا - الوهیت انسانی عاجز را نمی‌پذیرند انفصال خود را از جرگه‌ی بهائیان اعلام و از این حزب که در زمان ضعف حکومت قاجار به دست استعمارگران بر ایرانی تحمیل شده کناره‌گیری نمایند از لجاجت پرهیزند و به صف خداپرستان و دینداران واقعی بپیوندند به امید آن روز. «و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون» خداوند کفر و پلیدی را بر افرادی می‌نهد که تفکر نمی‌کنند. آیه ۱۰۰ سوره یونس. [صفحه ۵۸]

بررسی عقیده‌ی عبدالبهاء درباره‌ی ادعاهای میرزا حسینعلی

عبدالبهاء کیست؟

یکی از فرزندان میرزا حسینعلی، عباس نام داشت بهائیان تاریخ تولد او را همزمان با سال ادعای میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۶۰ هـ - ق) نوشته‌اند. [۶۰] «از لسان پدر مخاطب به خطاب سر الله و غصن اعظم گشته... در عکا مخاطب به خطاب آقا شد... دیگران وی را حضرت آقا و سرکار آقا... و افندی و عباس افندی یاد می‌کردند. [۶۱] آقای عباس اصرار داشت او را بنده‌ی آستان پدر بنامند [۶۲] لذا ملقب به عبدالبهاء شد و در آخر نامه‌هایی که برای یاران و پیروان خود می‌فرستاد به علامت «عباس عبدالبهاء» دو حرف عین

می‌نوشت. ع. ع [صفحه ۵۹]

سرپیچی عبدالبهاء از دستور پدر و پیشگویی او

میرزا حسینعلی دو فرزندش عباس و محمدعلی را به ترتیب به جانشینی خود برگزید. [۶۳]. عبدالبهاء به گفته و سفارش پدر وقعی نهاد و نوهی دختری خویش شوقی افندی را به رهبری بهائیان انتخاب کرد و دستور داد پس از مرگ شوقی نیز فرزندان پسرش نسلا بعد نسل جانشین او شوند و ریاست به اصطلاح بیت‌العدل اعظم را به عهده بگیرند. [۶۴]. شوقی پیش از آنکه صاحب فرزندی (پسر یا دختر) شود در سال ۱۳۳۶ هـ - ش در لندن به علت ابتلاء به آنفلونزا در گذشت! و سرپرستی بهائیان به دست عده‌ای معروف به «یادی» واگذار شد. اما بیت‌العدل [۶۵] در سال ۱۳۴۲ هـ - ش در لندن تشکیل گردید. [۶۶]. [صفحه ۶۰] بنابراین رئیسی که برای بیت‌العدل معین شد ۶ سال زودتر از تشکیل آن مجمع مرد. اثر سخن معجز‌آسای آقای عبدالبهاء تا آن حد بود که تنها با یک جمله و دستور یک سطری (بعد از من باید شوقی و فرزندان پسرش نسلا بعد نسل رئیس لا ینعزل بهائیان و بیت‌العدل باشند) نوهی بیچاره‌ی خود را مقطوع‌النسل کرد. این شما و این کتاب بهائیان و هر قدر مبلغان در سرپوش گذاشتن روی مطلب دامن چاک کنند و به مغالطه پردازند، حقیقت‌بین و آگاه را چه باک؟

آیا سخنان عبدالبهاء وحی بود

با استناد از کتابهای بهائیت مقاله‌ی زیر برای آن عده از بهائیان که چشم و گوش بسته تسلیم بهاء و عبدالبهاء شده‌اند نقل می‌گردد تا بهتر رهبر خود را بشناسند. نویسنده‌ی کتاب «خاطرات ۹ ساله در عکا» ضمن یادآوری خاطره‌ها عقیده‌ی خویش را اظهار داشته است. [صفحه ۶۱] در صفحه ۳۹۱ می‌نویسد از مؤمنین گناهکار بهاء هستم در صفحه ۲۴ جریان سجده در مقابل قبر بهاء را شرح داده، در صفحه ۲۶۲ - ۲۵۴ نوشته‌های آقایان میرزا بهاء و عباس را وحی دانسته و در چند جای همان کتاب متذکر شده عبدالبهاء به او (یونس افروخته نویسنده‌ی کتاب) «مردکه» خطاب کرده است. با عرض معذرت از خواننده عین عبارت کتاب مذکور نگاشته می‌شود. عبدالبهاء به یونس افروخته می‌گوید: «مردکه بخند، ناگاه قهقهه‌ی خنده یونس بلند شد... مردکه چه می‌گویی توجه به جمال مبارک (بهاء) کن خوب ترجمه می‌کنی... مردکه من تو را می‌خواهم جلو شمشیر بفرستم تو از حجامت می‌ترسی. [۶۷]. به یونس افروخته بشارت می‌دهیم شما که سخنان عبدالبها را وحی می‌دانید و خوشحال هستید مفتخر به لقب... شده‌اید و سخنان میمنت اثر آقایتان را به چاپ [صفحه ۶۲] رسانید آگاه باشید، عبدالبهاء درباره‌ی خود نظر دیگری داشت و می‌گفت: «فقط وحی اختصاص به حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت.» [۶۸]. لازم به تأمل است که چرا مبلغان و نویسندگان بهائیت گفتار عباس و پدرش را وحی می‌دانند و عده‌ای را برای بهره‌دهی بدنبال می‌کشاند؟

علم و دانش عبدالبهاء را بسنجیم

بهائیان سعی دارند عبدالبها را جز آنچه بوده علیرغم ادعاها و نوشته‌های خودش دانشمند و یگانه‌ی روزگار معرفی کنند. در اینجا به سخنان دیگران کار نداریم و تنها به نقل اظهارات شخص عباس افندی می‌پردازیم: الف - روزی یکی از بزرگ مبلغان بهائیت به نام میرزا ابوالفضل گلپایگانی به عبدالبهاء می‌گوید: «قربان [صفحه ۶۳] در یکی از دستخطهای مبارک عبارتی راجع به یک واقعه‌ی تاریخی زیارت کردم که در هیچ تاریخی به نظرم نرسیده است. حضرت عبدالبهاء فرمودند جناب میرزا اگر دیگران ندانند شما خوب می‌دانید که ما فرصت تحصیل نداشته‌ایم و هیچ درس نخوانده‌ایم در این صورت بعید نیست که اشتباه کرده باشیم بعد مکتبی نموده فرمودند گویا تاریخ ابوالفداء از تواریخ معتبره باشد چنین نیست؟... عبدالبهاء کلید گنجی کتاب را طلبیده به او (یعنی

میرزا ابوالفضل که بهائیان به او ابوالفضایل می‌گویند) مرحمت کردند و فرمودند به آن کتاب مراجعه کنید ابوالفضایل وقتی که کتاب را برداشت و اوراقش را گشود در همان صفحه مطلب مورد تردید خود را یافت که منطبق با لوح مبارک بود» [۶۹]. ب: آقای عبدالبهاء به میرزا حسن نامی اطلاع می‌دهد که «ما که داعیه نداریم ما که دعوی نبوت و رسالت و امامت نکرده‌ایم». چه سؤالی چه جوابی [صفحه ۶۴] من بنده‌ای از بندگان جمال مبارکم و در راه محبت در بین بشر خدمت می‌کنم آقای میرزا حسن اگر سؤالی دارد علما، فقها، حکما، در عالم بسیارند مسائل غامضه و مطالب معطله حل می‌کنند ما که دعوی علم و دانش نکرده‌ایم با ما چه کار دارد؟ [۷۰]. گرچه ادعای آقای عبدالبهاء با نوشته‌های یارانش متناقض است معذک خواننده در می‌یابد آنان که گفتار آقای عبدالبهاء را وحی می‌دانند دایگان دلسوزتر از مادر هستند.

عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش می‌کرد

عبدالبهاء در مجالس و مجامع پدر را بزرگ و صاحب مقام و خدا معرفی می‌نمود. به پیروانش می‌گفت من را بنده‌ی پدر بنامید «چنانکه دانستیم قبل از صعود (مرگ میرزا حسینعلی) لقب عبدالبهاء سرالله و غضن اعظم و من اراده الله و من طاف حوله الاسماء [صفحه ۶۵] بود اما بعد از صعود کار آن حضرت این شد که همه القاب و اوصاف و نعوت خود را حصر فرمود در کلمه‌ی عبدالبهاء» [۷۱]. عباس افندی از بهائیان خواهش می‌کند فقط من را بنده‌ی پدرم میرزا حسینعلی بدانید «نام من عبدالبهاء است صفت من عبدالبهاء است، نعت من عبدالبهاء است عبدالبهاء کوس عبودیت آستان جمال الهی (میرزا حسینعلی) را برملا کوبیده‌اند» [۷۲]. باید بهائیان بدانند «رفتار عبدالبهاء نسبت به حضرت بهاءالله رفتار پرستش و عبادت بوده نه احترام و اطاعت و احدی نتوانسته است که اندک شائبه تصنعی برای این مقام و آن اظهار استشمام کند بلکه یار و اغیار متحدند بر اینکه سرکار آقا (عباس افندی) بندگی و پرستش می‌کرد پدر را و معتقد بود به او و ابدا راضی [صفحه ۶۶] نبود که احدی حضرتش را جز به نسب عبد و مولی به انتساب دیگری منتسب دارد» [۷۳].

آوازه‌ی خدایی بهاء شرق و غرب را فرا گرفته است

آقای عباس افندی مدعی است شهرت و آوازه‌ی خدایی بابا همه جا را احاطه کرده است. تا چه حد اطرافیان و یاران را غافل و بی‌خبر می‌دانست که بخود جرأت نوشتن و گفتن این مطالب را می‌داد. عده‌ای هم که آلتی برای پیشبرد مقاصد بیگانگان به حساب می‌آمدند حاضر شدند در سایه پشتیبانی و کمکهای آنان این نوشته‌ها و اعترافات را در دسترس مردم قرار دهند. در حقیقت مشرکان خواستند تخم نفاق و کینه در کشتزار اسلام بپاشند تا علف هرزه‌هایی برویند و به زعم خود مانع رشد درخت تنومند اسلام گردند غافل از اینکه هرگز نخواهند توانست نور خدا را خاموش کنند. [صفحه ۶۷] «بیریدون لیطفوا نور الله بافواهمم والله متم نوره ولو کره الکافرون» کافران می‌خواهند نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند (بزغم کفار) تمام و (محفوظ) خواهد داشت -سوره صف آیه ۸. عباس افندی می‌گوید: «مأیوس نگردید، نوید نشوید، روز امید است و قرن خداوند مجید نشأه اولی است و قرن جمال ابهی (بهاء)... صیت بزرگواریش شرق و غرب گرفته و آوازه‌ی خداوندیش جنوب و شمال احاطه نموده ولوله در ارکان عالم انداخته و زلزله در اعضا آدم افکنده» [۷۴]. [صفحه ۶۸]

وظیفه‌ی هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است

شواهد و مدارک زیادی حکایت از این حقیقت دارد که فرقه‌ی بهائیت در پناه دیگران بوجود آمده است. دولتهای استعمارگران قرن نوزدهم برای جلوگیری از اتحاد مسلمانان دریافتند برای گسترش فتنه و نفاق و افشاندن بذر اختلاف و دشمنی میان ملت اسلام

ایجاد مذاهب ساختگی و جعلی لازم است. افرادی را حاضر کردند به دروغ ادعای امامت و پیغمبری و خدایی کنند تا بهتر بتوانند به اختلافات داخلی دامن بزنند و به آسودگی نقشه‌های خویش را عملی سازند. عبدالبهاء در نامه‌ای وظایف بهائیان را بدین گونه شرح میدهد: «اثبات وحدانیت جمال غیب ابهی (میرزا حسینعلی) و مظهریت کامله‌ی ربانیه حضرت نقطه‌ی اولی (میرزا علی محمد باب) و عبودیت محضه صرفه ذاتیه کینونیه باطنه حقیقیه صریحه عبدالبهاء بدون شائبه ذکر دین آن و هذه غایتی... و من اعتقد بغیر هذا فقد خالف عبدالبهاء». [۷۵]. [صفحه ۶۹] باری هر بهائی باید آقای میرزا حسینعلی را خداوند یکتا و مقام عباس افندی را بندگی پدر بداند و هر کس چنین عقیده‌ای نداشته باشد با حضرات مخالفت کرده است. عبدالبهاء در شرح زندگی مشکین قلم از بهائیان متقدم می‌نویسد: «وی مدتی در عراق بود... و در معیت حضرت احدیت! (میرزا حسینعلی) در کشتی به نهایت روح و ریحان گذراند». [۷۶]. آیا بهتر از این می‌شود آقای بهاء را به عنوان خدا معرفی کرد؟

میرزا حسینعلی خدا آفرین است

گویا در قرن ۱۹ بازار خدایی در کشورهایی از جمله ایران رونق خاصی داشته است. میرزا بهاء می‌گوید: انی أنا الله لا اله الا أنا [صفحه ۷۰] کما قال النقطه (میرزا علی محمد شیرازی) من قبل و بعینه یقول من یأتی من بعد [۷۷] من خدا هستم و خدایی جز من نیست همچنان که میرزا علی محمد هم گفت خدا است و بعد از این افرادی مدعی این مقام خواهند شد. عباس افندی می‌نویسد: الف - مقام حضرت اعلی (میرزا علی محمد) الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس اقدم (میرزا حسینعلی) احدیت ذات هویت وجودی و رتبه این عبد (عباس افندی) عبودیت حقیقی و هیچ تفسیر و تأویل ندارد. [۷۸]. ب اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابته راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه بگوش و بنده‌ی غاشیه بر دوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زبر [صفحه ۷۱] الهی در حق این عبد موجود معنی کل این کلمه «عبدالبهاء» است و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انی بری» منه... قسم به جمال قدم (میرزا حسینعلی) که این عبد از رانحه‌ای که بوی ادعا نماید متنفر و در جمیع مراتب ذره‌ای از عبودیت را به بحور الوهیت و ربوبیت تبدیل ننمایم چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده... جمال مبارک (میرزا حسینعلی) در قصیده و رقائیه می‌فرماید: کل الالوه من رشح امری تالته - کل الربوب من طفح حکمی تربت. [۷۹]. همه‌ی خدایان از اثر امر من به خدایی رسیدند و تمام پروردگاران از ریزش حکم من به مقام ربوبیت رسیدند!!

میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است

عباس افندی و خواهرش (ملقب به ورقه‌ی علیا) بهائیان را به پرستش و بندگی و ستایش بهاء ترغیب [صفحه ۷۲] می‌نمودند، عبودیت اغنام را در برابر بهاء می‌ستودند و بهائیان را «بندگان جمال ابهی» و «بندگان صادق جمال مبارک» [۸۰] خطاب می‌کردند. یکی از بهائیان از عبدالبهاء می‌پرسد: مقصود از مالک دنیا در انجیل چیست؟ حضرتش جواب می‌دهد مالک دنیا جمال مبارک (میرزا حسینعلی) است. [۸۱]. دیگری راجع به باب دوم پولس رسول «در ذکر مرد شریر که بر هیکل خدا می‌نشیند سؤال کرد». عبدالبهاء پاسخ داد: مقصود از مرد شریر میرزا یحیی ازل «برادر میرزا حسینعلی» است. [۸۲]. از عباس افندی سؤال شد چه لفظی به جای سلام گفته شود؟ جواب داد: هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم «بهاء» روحی لا حباه الفداء است چه که [صفحه ۷۳] اوست اسم اعظم و نیز اعظم و ظهور اعظم! اما این تحیت «الله ابهی» کوس ربوبیت جمال غیب احدیت «میرزا حسینعلی» است که در قلب امکان تأثیر می‌نماید [۸۳].

نمایشی از دستگاه خدایی میرزا حسینعلی

الف - نویسنده و کارگردان: جاسوسان و سیاستمداران دولتهای استعمارگر قرن نوزدهم یعنی آنان که سیاست «تفرقه‌انداز و حکومت‌کن» را شعار خود ساخته بودند. ب - خدا و خداآفرین! آقای میرزا حسینعلی نوری مازندرانی امانت پرهای دولت روس که در فصل سوم او را معرفی خواهیم کرد و در صفحات پیش مدارکی از پناهنده‌شدن آن وجود بزرگوار به سفارت روس از کتابهای بهائیان نقل شد. [۸۴]. [صفحه ۷۴] ج - بنده‌ی مخلص جناب میرزا: آقای عبدالبهاء که در عوامفریبی دست اسلافش را از پشت بست، گوی سبقت را از ایشان ربود، افتخار کشور انگلستان بود و در ازاء خدمات صادقانه!! مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفت و مفتخر به لقب «سر عبدالبهاء» گردید. [۸۵]. د - بنده‌ی آستان بهاء «شوقی»: همان رئیس به اصطلاح بیت‌العدلی که چند سال پیش از تشکیل بیت‌العدل درگذشت ۱۹۵۷ م - [۸۶]. درباره‌ی شوقی چیزها گفته‌اند و نوشته‌اند. شوقی افندی جز حرکت در مسیر اصلی که میرزا حسینعلی و عباس افندی برایش معین کرده بودند بسیاری از فرزندان بهائیان را از خانه و کاشانه و محیط خانوادگیشان دور کرد و شیرازه‌ی زندگی آنها را از هم گسست تنها بدین علت که چرا به امریکا یا فلسطین مسافرت می‌کردند [صفحه ۷۵] چون در امریکا افرادی از خاندان میرزا حسینعلی نسبت به دستگاه خدایی بها علم مخالفت برافراشته بودند کمتر مجله اخبار امری منتشره از طرف بهائیت در زمان رهبری شوقی یافت می‌شود که نام چند نفر از مطرودین بهائی را ذکر نکرده و به بهانه‌های مختلف و اغراض شخصی آنها را از خانواده‌هایشان نرانده باشند. ه - مبلغان و نویسندگان: آنان که در فصل اول قسمتی از عقاید و گفتارشان ذکر شد از جمله مورخی چون نیل زرنندی که همه مجتهدین را دروغگو می‌دانست [۸۷] و کاسه‌های گرمتر از آتش و دایگانی دلسوزتر از مادر مانند میرزا حیدرعلی اصفهانی و یونس افروخته و... که سخنان رهبران خود را وحی، و میرزا حسینعلی را خدا و فاعل مایشاء می‌دانستند در حالی که جناب عبدالبهاء آشکار اعلام می‌کند: نمی‌دانم و شاید اشتباه کرده باشم [۸۸]. [صفحه ۷۶] بررسی اظهارات و برملا ساختن تناقضات و دروغها و مطالب خلاف واقع ایشان مجال دیگری می‌خواهد. و - یاران و پیروان: گروهی که در هر دوره و زمان حاضرند پای هر علمی سینه بزنند - «و همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح - از سخنان حضرت علی علیه‌السلام صفحه ۱۱۵۵ نهج‌البلاغه ترجمه فیض‌الاسلام، و دسته‌ای که به دوشیدن اغنام سخت مشغولند. یکی از شعارهای فریبنده‌ی بهائیت آن است که «با همه ادیان به روح و ریحان معاشرت کنید» اما هیچ بهائی حق ندارد درباره‌ی مسلک خود تحری حقیقت کند و با افرادی مطلع و بصیر روش بهائیت را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. همین که بزرگان بهائی فهمیدند یکی می‌خواهد از جمع اغنام خارج شود بر فور سلاح طرد را به میان می‌کشند و با لطایف‌الحیل، آگاه و بیداردلی را از [صفحه ۷۷] ادامه‌ی تحقیق و درک حقیقت باز می‌دارند. از آقایان بهائیان باید پرسید آیا معنی «همه» باریک دارید و برگ یک شاخسار» و مقصود از جمله مهمل و مغلوط از نظر لفظ و معنی «عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان» همان روش مغرضانه و بیان کلمات سخیف و دشنامهای آبدار بهاء و عباس افندی و شوقی به میرزا یحیی و اطرافیان و نزدیکانشان بود؟ [صفحه ۸۰]

ادعاهای میرزا حسینعلی نوری

از بندگی و ذلیلی تا خدایی و خالقیت

«ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا» آیه ۸۹ سوره‌ی نساء خواننده از مطالعه و دقت در نوشته‌های بهاء در شگفت می‌ماند که با توجه به عدم تأویل و تفسیر در سخنان آن جناب ادعاهای وی تابع چه شرایطی بوده است؟ گاه وحی بر او نازل، گاهی بیچاره و نوکر و غلام و عبد فانی و ناگاه خدا و خداآفرین می‌شد. بعنوان نمونه نامه‌ی معروف به لوح ناصرالدین شاه که با جمله‌ی «یا ملک الارض ناصرالدین شاه» اسمع نداء هذا المملوک؛ میرزا حسینعلی» [۸۹]. شروع می‌شود حاکی از عجز و بیچارگی او است.

در این بخش به عنوان مشخص ساختن سیر ادعاهایش مدارکی از کتابهای بهائیت که تحت نظر محفل و مؤسسه‌ی [صفحه ۸۱] ملی مطبوعاتی بهائیان چاپ و منتشر شده است نقل می‌گردد:

میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم

آقای بهاء برخلاف دستور و سفارش میرزا علی محمد خود را رئیس بایان نامید و بهائیکری را بنیان نهاد. زندگی میرزا بهاء از نظر سیاسی، تناقض‌گویی و بررسی ادعاهایش قابل دقت است. در این قسمت تنها به ذکر قسمتی از رفتار و کردار با توجه به جمله‌ای از دستورات اخلاقی و تربیتی او می‌پردازم: آقای میرزا حسینعلی می‌گوید: «لازال این غلام» (بهاء) کلمه‌ای که مغایر ادب باشد دوست نداشته و ندارد، الادب قمیصی به زینا هیکل عبادنا المقربین - ادب پیراهن من است که به وسیله‌ی آن بندگان مقرب خود را زینت دادیم». [۹۰]. [صفحه ۸۲] آقای عباس افندی در تأیید سخن پدر می‌گوید: زبان را به گفتار زشت و سب و لعن احدی نیالاید. [۹۱]. میرزا حسینعلی علماء و دانشمندان را مار، گرگ و بچه‌گرگ می‌نامید [۹۲] ضمن دشنام به بایان برادر خود میرزا یحیی را به لقب گوساله سرافراز و مفتخر نمود [۹۳] و ادعا کرد میرزا یحیی زن میرزا علی محمد باب را تصرف و دست تعدی به سویس دراز کرد و بعد به یکی از پیروان خود بخشید. [۹۴]. بجاست نمونه‌ی دیگری از سخنان بهاء که نمایانگر ادب و تربیت او است نقل گردد. [صفحه ۸۳] میرزا حسینعلی می‌نویسد: من ینکر هذا الفضل الظاهر المتعالی المنیر ینبغی له بان یسئل عن امه حاله... قل من کان فی قلبه بغض هذا الغلام (بهاء) فقد دخل الشیطان علی فراش امه... [۹۵] هر کس بهاء را منکر شود سزاوار است از مادرش وضع خود را بپرسد و هر کس دشمن او باشد قطعاً شیطان در بستر و رختخواب مادرش رفته است!! لازم به تذکر است بنویسیم سرسخت‌ترین دشمنان بهاء خواهر و برادر و محمدعلی پسرش و نزدیکترین افراد خانواده‌اش بودند. بیان اختلافات عبدالبهاء و شوقی با نزدیکترین افراد خانواده‌اش از بحث ما خارج است. دشمنیها و کینه‌توزیهای بهاء و یحیی ازل و یارانشان بجایی رسید که میرزا یحیی را به قبرس و میرزا حسینعلی را به عکا تبعید کردند. [صفحه ۸۴] حال که معنی ادب و تربیت و مفهوم جمله‌ی «زبان را به سب و لعن احدی نیالاید» دانستید، برای شناسایی و پی‌بردن به پاکدامنی خاندان بهاء یک بار دیگر مطالب فوق را که مورد قبول تمام بهائیان باید باشد مطالعه فرمائید.

چرا پیروان میرزا حسینعلی را «بهائی» می‌گویند؟

قبلاً دولت ایران را علیه، انگلستان را فخریه [۹۶] و دولت روس را بهیه [۹۷] می‌گفتند - تمبرها و اسنادی بدین صورت موجود است - مشهور آنکه میرزا حسینعلی زمان پناهنده شدن به سفارت دولت بهیه‌ی روس قول داد نام دینش بهائی باشد. راویان اخبار می‌گویند جناب میرزا نه تنها به وعده‌ی خود وفا نمود بلکه برای اثبات خدمتگزاری و سرسپردگی به دولت بهیه‌ی روس نام [صفحه ۸۵] دخترش را نیز بهیه خانم گذاشت. نویسندگان بهائی برای گمراه ساختن بهائیان مدعی هستند میرزا حسینعلی در سال ۱۲۴۶ ه - ق پیش از پناهندگی به سفارت روسیه توسط طاهره دردشت بدشت ملقب به بهاء شد. «طاهره از بایان متقدم و از یکه‌تازان میدان عشق‌بازی دشت بدشت یعنی همان جائی که افتضاحات یاران از جمله میرزا حسینعلی تا بدان جا رسید که ملا حسین بشرویه‌ای از بزرگان باییت و اولین ایمان‌آورنده به باب پس از شنیدن رسواییهای بایان دربداشت گفت: اگر دربداشت بودم اصحاب آنجا را با شمشیر کیفر می‌نمودم» [۹۸]. موضوع اعطای لقب بهاء دردشت بدشت از نظر تاریخی قطعی و مسلم نیست. بهائیان نیز با شک و تردید اقوال متناقضی در این باره ذکر کرده‌اند. [صفحه ۸۶] آواره می‌نویسد: «گویند اول کسی که میرزا حسینعلی را به لقب بهاء ستود طاهره بوده، بایان در ستر این موضوع کوشیدند و (تا زمان حرکت از بغداد به اسلامبول - ۱۲۷۹ ه - ق) میرزا حسینعلی را به کلمه‌ی «ایشان» خطاب می‌کردند... اما در اینکه چه شد که حضرتش را بهاء‌الله گفتند و اولین متفوه «سخن

گوینده» به این کلمه قره‌العین یعنی طاهره بوده یا نه و باز در اینکه او از کجا دانسته محل تأمل است زیرا در بدست نه کتاب بیان حاضر شده بوده... نه لوح هیکل پس جایز است که در توقیعی خصوصی و سری که به نام خود بهاء‌الله یا طاهره از ماکو رسیده بود اشاره به این مقام شده و بعد آن توقیع در طی حوادث از میان رفته باشد!!!» [۹۹]. بعضی از مورخین بهائی نوشته‌اند: القاب بهاء و دیگران از روی قرعه دردشت بدشت انتخاب شد. [۱۰۰]. [صفحه ۸۷] با توجه به مطالب فوق مسلم است حتی از کتب بهائیت نمی‌توان ثابت نمود لفظ بهاء در سال ۱۲۴۶ به میرزا حسینعلی اطلاق شده باشد. آیا ادعای میرزا حسینعلی در سال ۱۲۶۹ یا ۱۲۷۹ (ه - ق) بوده یا نه اکنون از موضوع گفتار ما خارج است نکته‌ی قابل دقت اینکه این ادعا بعد از پناهندگی بهاء به سفارت روس بود. در سال ۱۲۶۸ (ه - ق) عده‌ای از بایان به ناصرالدین شاه حمله کردند. پس از این سوءقصد نافرجام به شاه قاجار دستور دستگیری میرزا حسینعلی بعنوان رهبر این توطئه صادر شد. جناب میرزا دست به دامن ارباب خود پرنس دالگورکی سفیر روس زد «شاه فوراً مأموری فرستاد تا میرزا حسینعلی را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورد. سفیر روس از تسلیم میرزا به مأمور شاه امتناع ورزید... و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید [صفحه ۸۸] میرزا حسینعلی را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به او برسد و حادثه‌ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود». [۱۰۱]. پرنس دالگورکی از شخص وزیر «میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ناصرالدین شاه» بطور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه بر بهایی را که دولت روس بوی می‌سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد [۱۰۲]. بالاخره میرزا را دستگیر می‌کنند سفیر روس آرام نمی‌نشیند و در رهایی بهاء از زندان از هیچ کوششی خودداری نمی‌کند شوقی افندی از قول میرزا بهاء می‌نویسد: «قد نصرنی احد سفرائک اذ كنت فی السجن الطاء (طهران) تحت السلاسل و الاغلال بذلک کتب الله لک مقاما لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام العظیم» و نیز در مقام دیگر می‌فرماید: ایامی که این مظلوم در سجن اسیر سلاسل و اغلال بود [صفحه ۸۹] سفیر دولت بهیه ایده الله تبارک و تعالی نهایت اهتمام در استخلاص این عبد «بهاء» مبذول داشت و مکرر اجازه‌ی خروج از سجن صادر گردید... تا بالاخره در اثر پافشاری و مساعی موفور حضرت سفیر استخلاص حاصل گردید. اعلیحضرت امپراطور دولت بهیه روس ایده الله تبارک و تعالی حفظ و رعایت خویش را فی سبیل الله! مبذول داشت» [۱۰۳]. آیا از اثر دعای میرزا حسینعلی بود که دستگاه امپراطوری روس برچیده شد؟ راستی چه اشکال دارد جناب میرزا در برابر حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ روسیه مردانگی از خود نشان بدهد نام دینش را بهائی و اسم دخترش را بهیه خانم بگذارد. وقتی بهائیت تحت حمایت انگلیس قرار گرفت عبدالبهاء در بعضی از نوشته‌های خود سفارت انگلیس را بهیه خواند [۱۰۴] تا از این موقعیت بهره‌بردار و ادعا [صفحه ۹۰] کند: ای رهبران بزرگوار و رؤسای عادل و دادگستر قوم انگلیس! بدانید کلمه‌ی بهائیت مشتق از سفارت بهیه‌ی انگلیس است نه از سفارت دولت بهیه‌ی روس. آفرین بر بهاء که در برابر سفارت روس خود را مسؤل دانست و به قول خویش وفا کرد. احسنت بر عبدالبهاء که سجد روسی پدر را به انگلیسی برگرداند. خوشا به حال بهائیان که هر شناسنامه‌ای را می‌توان به آنها قبولاند!

در بهائیت تأویل و تفسیر جایز نیست

تفسیر و تأویل در سخنان و نوشته‌های بهائیت بنا به ادعای قافله‌سالاران بهائی «میرزا حسینعلی و عباس افندی» حرام است. آقای بهاء کسانی را که به تأویل و تفسیر پردازند. و از معنای ظاهری محجوب بمانند زیانکار و دروغگو دانسته است [۱۰۵]. [صفحه ۹۱] عبدالبهاء می‌گوید ابواب تأویل را مسدود نمائید و به صریح کتاب یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید [۱۰۶] بنابراین آنگاه که میرزا حسینعلی می‌گوید «خدایی جز من خدای زندانی نیست» [۱۰۷] تنها مقصودش این بود او خدا است که بدست بندگان یاغی و قدرناشناس به زندان افتاده است!!! وقتی شوقی افندی ادعا می‌کند: «هدف ما ایجاد دین و مذهب نبوده است» [۱۰۸] و چنانکه در صفحات پیش آمد عبدالبهاء می‌گوید من امام، پیغمبر و رسول و نبی نیستم، علم و دانش ندارم مقصود معنای ظاهر

است و بهائیان حق ندارند به دلخواه به توجیه مطالب مذکور بپردازند. چون این مطالب قابل تفسیر نیست هنگامی که میرزا حسینعلی به علل گوناگون از [صفحه ۹۲] جمله اثبات ادعای دروغین خود و میرزا علی محمد می نویسد: دوره‌ی بهائیت ۱۰۰۰ سال است [۱۰۹] دیگران حتی فرزندش عبدالبهاء که مدعی عدم تأویل و تفسیر در بهائیت است حق ندارند بگویند دوران بهائیت صد یا پانصد هزار سال است [۱۱۰] بنابراین بهائیان نمی‌توانند گفتار رهبران خود را تفسیر کنند. آنقدر این مطلب مورد توجه بزرگان و نویسندگان بهائی بود که در اکثر نوشته‌های خود به آن اشاره کرده‌اند. هر کس به مطالعه‌ی کتابهای بهائیان می‌پردازد باید به موضوع عدم تفسیر و تأویل توجه داشته باشد. [صفحه ۹۳]

آیا بهاء آفریننده‌ی انسان است؟

آقای میرزا حسینعلی می‌گوید: کنت فی قدم ذاتی و ازلیه کینوتی عرفت حبی فیک خلقتک... [۱۱۱]. پیش از اینکه هر مبلغ بهائی بخواهد در شرح و معنی جمله‌ی مذکور سفسطه کند عبدالبهاء به حل آن اقدام کرده است. روزی دو نفر از بهائیان «مشکین قلم و سید اسدالله قمی» با عبدالبهاء در مسافرخانه عکا نشسته بودند. «مشکین قلم عرض کرد قربان اینکه جمال قدم (میرزا حسینعلی) در کلمات مکنونه‌ی عربی می‌فرمایند کنت فی قدم ذاتی... (کنت را به فتح تاء خواند) آیا این خطاب مستطاب را به جناب شما فرمودند... عباس افندی گفت: کنت به فتح تاء نیست که صیغه‌ی مخاطب باشد بلکه بضم تاء و صیغه‌ی متکلم می‌باشد و مقصود نفس مقدس جمال مبارک (میرزا حسینعلی) است که می‌فرمایند من در کینوت خود بودم، دیدم محبت من [صفحه ۹۴] در تو است، تو را خلق کردم و خود را به تو شناساندم [۱۱۲] با توضیح آقای عبدالبهاء تردیدی باقی نمی‌ماند که آقای میرزا حسینعلی ادعا می‌کند همان خالقی است که انسان را آفریده و چه کسی غیر از خدای بزرگ می‌تواند ادعا کند ازلی است؟ گرچه عبدالبهاء در دنبال سخنان خود با مطالبی خلاف واقع و غیرمنطقی مقصود از ادعای پدرش را طور دیگر جلوه داده اما باید آن جناب بدانند سخنان آقای میرزا قابل تفسیر نیست و چنان که هر دو مدعی شده‌اند تفسیرکننده دروغگو است. بهائیان بنا بر مدلول فوق مجبور به پذیرش خالقی و خلاقیت! بهاء هستند. اگر از آتش پرستان یا افرادی که کوه، گاو و کرکس می‌پرستند. پرسیده شود آیا خالق شما، آتش، کوه، گاو و کرکس است؟ می‌گویند: هرگز ما چنین عقیده‌ای نداریم، خالق ما خدا است. [صفحه ۹۵]

بهاء با مشتی خاک انسان را خلق کرد

میرزا حسینعلی می‌نویسد: قسم به جمال که کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم! [۱۱۳] عبدالله مطلق یکی از مبلغان بهائی با میرزا احمدخان نامی که مسیحی شده و نامش را میرزا آوانس گذاشته بود مباحثه می‌کرد. اینک عین نوشته‌ی عبدالله مطلق: «آوانس مدتی به فکر فرورفت گفت... حضرت مسیح العاذر را که ۵ روز از فوتش گذشته بود از قبر بیرون آورده و زنده کرد... (مطلق جواب می‌دهد)... آیا مرده زنده کردن مشکلتر است یا از خاک آدم بوجود آوردن؟ گفت البته از خاک آدم خلق کردن دشوارتر است. مطلق گفت حضرت بهاءالله مشتی خاک [صفحه ۹۶] برداشتند و خمیر کردند و آن را به هیکل آدم درآوردند و در او روح دمیدند و در مدت کمی او را به حد کمال رساندند سپس نامه‌ای به او مرحمت فرموده نزد ناصرالدین شاه سلطان ایرانیش فرستادند چنانکه حضرت بهاءالله در کتاب هیکل در این باره چنین فرموده‌اند: و اعلم قد اخذنا قبضه من التراب و عجناه بمياه القدرة و الاقتدار و نفخنا فيه روح الاطمینان و لما کبر اشد ارسلا الی رئیس القوم «الظالمین» بکتاب منیر... [۱۱۴]. اولاً دقت فرمائید مطلق مدعی است معجزه‌ی میرزا حسینعلی بالاتر از معجزه‌ی حضرت عیسی علیه‌السلام است و صریحاً ادعا می‌کند بهاء مشتی خاک برداشت و خمیر کرد و در آن روح دمید و بعد فریبکارانه در کتابش توضیح می‌دهد جناب بهاء در حقیقت مانند حضرت عیسی علیه‌السلام از جهت معنوی فردی را زنده کرد در حالی که این ادعا [صفحه ۹۷] دلیل بر تناقض گویی و دروغ و

حقه‌بازی عبدالله مطلق است. چه بسا افرادی هستند که با سخنان مستدل خود کسانی را هدایت می‌کنند آیا آنان را می‌توان برتر و بالاتر از پیامبران دانست؟ ثانیاً آیهی شریفه‌ی قرآن صراحت دارد که حضرت عیسی علیه‌السلام عاذر را پس از مرگ به اذن خدا زنده کرد. برای آنکه خیانت عبدالله مطلق برملا شود با استفاده از تفاسیر، معجزه‌ی حضرت عیسی علیه‌السلام نقل می‌گردد: «... انی قد جئتکم بآیه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کھیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیرا باذن الله و ابریء الاکمه و الابرص و اخی الموتی باذن الله و انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم ان فی ذلک لآیه لکم ان کنتم مؤمنین» (آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی آل‌عمران). [صفحه ۹۸] همانا آمده‌ام شما را با آیه و نشانه‌ای از آفریدگار شما و من از گل چون شکل مرغی می‌سازم و در آن می‌دمم که به اذن خدا مرغی می‌گردد و کور مادرزاد و پیس و میروص را شفا می‌دهم و با اجازه‌ی خدا مردگان را زنده می‌گردانم (تکرار این کلمه برای رفع توهم الوهیت است زیرا که وقوع احیا از مخلوق صورت نیندد) و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌نمائید خبر می‌دهم در این برای شما نشانه و دلیلی «بر نبوت من و قدرت خدا» است اگر مؤمن باشید. عاذر که دوست عیسی علیه‌السلام بود سه روز پس از مرگش به سر قبر او رفت و گفت: بار خدایا پروردگار آسمانها و زمین تو مرا به سوی بنی‌اسرائیل فرستادی که آنها را به دین تو دعوت کنم و به ایشان خبر دهم که مردگان را زنده خواهیم کرد اینک عاذر را زنده گردان «اللهم رب السموات السبع و الارضین السبع انک ارسلتني الی بنی اسرائیل ادعوه» [صفحه ۹۹] الی دینک و اخبرهم انی اخی الموتی باذنک فاحی عاذرا» پس عاذر زنده شد و برخاست بعدا هم صاحب فرزندی گردید... علت اینکه عیسی علیه‌السلام به این گونه معجزات مخصوص گردیده، این است که در زمان وی علم طب «شعبه‌ای از حکمت» سخت پیشرفت کرده و به اوج خود رسیده بود. خداوند معجزه‌ی او را از جنس دانش زمان قرار داد تا بر دانشمندان غالب آید و نبوتش ثابت گردد و چون دانشمندان ایمان آرند عوام مردم پیروی کنند از ایشان چنان که در زمان موسی بن عمران علیه‌السلام سحر بسیار دامن گسترده و اوج گرفته بود خداوند معجزه‌ی عصا را به وی داد تا سحر آنها را باطل کند. (ترجمه‌ی تفسیر مجمع‌البیان جلد چهارم و منهج‌الصادقین جلد دوم). ثالثاً چگونگی می‌توان ادعاهای میرزا حسینعلی را که دست‌پرورده‌ی سیاستهای بیگانگان بود پذیرفت؟ آیا از ایجاد فرقه‌ی بابی و بهائی و شعبه‌های آن [صفحه ۱۰۰] هدفی جز نفاق‌افکنی در میان مسلمانان و آب را گل‌آلود کردن و ماهی گرفتن بوده است؟ خیانت دیگر بهائیان این است که لفظ «ظالمین» را تغییر داده‌اند چنانکه در ص ۹۶ آمد.

مغز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و مسجود عالمیان می‌نامید دوازده من وزن داشت

در شروع مطالب و عبارات این کتاب آنقدر به اجبار نام میرزا حسینعلی، عباس افندی و شوقی نوشتیم که به نظر می‌رسد خواننده را ناراحت کند. اجازه فرمائید در آغاز این قسمت به مناسبت آیهی شریفه یا از قرآن نقل کنم: و لله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابة و الملائکة و هم لا یستکبرون. هرچه در آسمانها و زمین است از جنبندگان همه بی‌هیچ تکبر و با کمال تذلل به عبادت خدا مشغولند. آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی نحل - یکتاپرستان خدا را سجده می‌کنند، تسبیح می‌گویند و در مقابل عظمتش در حالت خضوع [صفحه ۱۰۱] و خشوع تنها برای او سجده می‌کنند. شگفتا از جناب میرزا که نسبت به دستگاه ربوبیت و الوهیت پروردگار حسادت می‌ورزید! و درباره‌ی خود چنین نوشت تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفین و معبود من فی السموات و الارضین و مسجود الاولین و الاخرین [۱۱۵] قسم به خدا محبوب جهانیان و مقصود عرفا و آن کس که تمام اهل زمین و آسمانها او را عبادت می‌کنند و مسجود خلق اولین و آخرین است ظاهر گردید. همچنین خود را منزل آیات و محبوب ارضین و آسمانها معرفی می‌نمود. [۱۱۶]. بعضی نامه‌ها را با جمله‌ی «به نام محبوب عالمیان» یعنی همان مقامی که مدعی آن بود شروع می‌کرد [۱۱۷] برای اینکه بهتر جناب حسینعلی را بشناسیم و به وزن مغز کله‌ی ایشان پی‌بیریم عین عبارت کتاب یکی از [صفحه ۱۰۲] بهائیان که با اجازه‌ی محفل بهائی چاپ شده و مورد اعتماد جامعه‌ی بهائیت است نقل می‌شود. «... حسن خان نامی می‌نویسد: من

هم اگر بنا باشد زیر بار دین بروم فقط دین بهاءالله!! را قبول می‌کنم چرا که من اندازه‌ی بزرگواری و عظمت هر یک را می‌دانم و مغز جمیع آنها را وزن کرده و دانسته‌ام مغز حضرت آدم دو من و نیم سنگینی داشته و مغز نوح سه من و مغز ابراهیم خلیل چهار من و مغز حضرت موسی پنج من و مغز حضرت عیسی شش من و مغز حضرت رسول‌الله صلی الله علیه و آله هفت من و لکن مغز حضرت بهاءالله دوازده من وزن داشته است.» [۱۱۸]. مدت‌ها مردد بودم آیا مطالب فوق را در این جزوه ذکر کنم یا نه بالنتیجه با خود گفتم بگذار مردم بدانند رهبران و نویسندگان بهائی چه مزخرفاتی را در کتابهای خود نوشته و می‌نویسند و به عنوان وحی سخنان گهربار به اغنام «بهائیان» می‌قبولانند. [صفحه ۱۰۳] ضمن پوزش از ساحت مقدس پیامبران الهی و با عرض معذرت از خوانندگان باید گفت ننگ و نفرت بر آن فرقه‌ای که به مطالب مذکور معتقد شدند و در انتشار و ترویج آن بین بهائیت می‌کوشند. بلی سنگینی مغز بهاء سبب شد ادعای خدایی کند، از گرسنگی بنالد، مدعی مقام روحانی و رهبری اما امانت پرهای سفیر و دولت روس و دست‌نشانده‌ی بیگانگان باشد. آیا نباید گفت سیمهای قپان مغز حسن خان در وزن کردن مغز کله‌ی بهاء اتصالی کرده بود؟ آیا نباید سلیمانی اردکانی را که قلم بدست گرفته و هر سخن سقیم و نادرستی را به عنوان معرفی مبلغان و بزرگان بهائی می‌نگارد از هوشیاران عالم!! نامید؟

آیا میرزا حسینعلی فاعل مایشاء است؟

هیچ یک از بهائیان حق ندارند در کار میرزا حسینعلی دخالت کنند. برای اینکه نامبرده خود را فاعل مایشاء می‌دانست «بگو ای عباد حق با حکم یفعل [صفحه ۱۰۴] مایشاء آمده و اعتراضات عالم نزد این کلمه معدوم و مفقود می‌فرماید انه لو یحکم علی الارض حکم السماء او علی السماء حکم الارض لیس له لا حدان یعترض علیه» [۱۱۹]. اگر بهاء بر سماء حکم ارض نماید و یا بر ارض حکم سماء لیس لا حدان یقول بم و لم» [۱۲۰]. آقای میرزا حسینعلی می‌گوید: فاعل مایشاء هستم، هر چه بخواهم انجام می‌دهم، به زمین، آسمان یا به آسمان، زمین بگویم هیچکس را یارای چون و چرا نیست راستی بی‌انصافی است بهائیان تحری حقیقت را یکی از اصول مسلک خود بدانند. [۱۲۱] نکته‌ی قابل توجه اینکه بهاء در اول بعضی از جمله می‌گوید «بگو». لازم است توضیح دهم مخاطب ایشان میرزا آقاخان کاشی منشی میرزا حسینعلی بود که بهائیان او را کاتب [صفحه ۱۰۵] وحی می‌دانند. [۱۲۲]. جناب میرزا می‌خواست از قرآن مجید تقلید کند که خداوند آیاتی را با کلمه قل «بگو» بر پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل می‌فرمود از جمله آیه‌ی شریفه‌ی: «قل للذین کفروا ستغلبون و تحشرون الی جهنم و بس المهاد». ای پیغمبر به آنان کافر شدند بگو بزودی مغلوب شوید و به جهنم محشور گردید که بسیار بد جایگاهی است. (آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی آل‌عمران).

میرزا بها جواز تصرف در اموال مردم را دارد

بهاء تصرف اموال جهان را برای خویشتن جایز دانسته و می‌نویسد: اگر جمیع اموال ارض را بخواهیم تصرف نمائیم احدی را مجال لم و بم نبوده و نخواهد بود. [۱۲۳]. [صفحه ۱۰۶] آیا فشار گرسنگی و بدبختی یا عقده‌ها و ناراحتیها در زندان عکا او را وادار می‌کرد هرچه دل تنگش می‌خواست بسراید تا بهائیان را بر سر مهر و شفقت آورده که سهم بیشتری از درآمد خود را به عکا سرازیر کنند. «هر نفسی که موفق شد و به ساحت اقدس (عکا) هدیه ارسال نمود نظر به فضل قبول شد» [۱۲۴]. به نظر خواننده ارزش دیدار کسی که جواز تصرف در اموال مردم دارد چقدر است؟ جناب میرزا به حل مسأله اقدام کرده است و در نامه‌ای به پسرعم خود می‌نویسد: «ای پسرعم حمد کن خدا را... که در سجن اعظم (عکا) به زیارت جمال قدم (میرزا حسینعلی) فائز شدی این فضل را غنیمت که به او مبادله نمی‌کنند آنچه در آسمان و زمین خلق شده است...» [۱۲۵]. [صفحه ۱۰۷]

غیب منیع لا یدرک گریه و ناله می‌کند

آقای بهاء شخصا درک می‌کرد پیروانش به درستی نمی‌دانند او کیست، اما است یا پیغمبر، خداست یا ظهور الله یا مظهر خدا، یا نوکر و دست‌نشانده‌ی از ما بهتران! عبدالبهاء می‌گوید: «این ظهور اعظم (پیدایش بهاء) نفس ظهور الله است نه به عنوان تجلی و مجلی و نور این نیز قدم را اشراقی و غروبی نیست...» [۱۲۶]. آری عقیده‌ی مردم درباره‌ی میرزا حسینعلی مختلف است دسته‌ای چشم و گوش بسته وی را خدا، غیب منیع لا یدرک و بعضی با دلایل و مدارک موجود در نوشته‌هایش او و پسرش عبدالبهاء و میرزا علی محمد شیرازی را آلت دست استعمارگران و در ردیف یاغیان و تناقض‌گویان به حساب می‌آورند. بهر حال خود را چنین معرفی می‌کند: [صفحه ۱۰۸] «مثلا نفسی غیب منیع لا یدرک را در هیکل ظهور مشاهده می‌نماید من غیر فصل و وصل و بعضی هیکل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس اوامر حق می‌داند این دو مقام هر دو لدی العرش مقبول است ولکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود...» [۱۲۷]. غیب منیع لا یدرک (میرزا حسینعلی مدعی این مقام بود) ینوح و یبکی چه که استشمام نمی‌نماید آنچه را که الیوم محبوب است [۱۲۸].

بهشت و جهنم بهائیان کجاست؟

آقای میرزا حسینعلی در جواب شخصی که از او پرسید بهشت کجاست؟ کمیتش لنگ شده با عصبانیت و ناراحتی گفت: «قال این الجنة و النار قل الاولى لقای و الاخری [صفحه ۱۰۹] نفسک ایها المشرک المرتاب [۱۲۹] - گفت بهشت و دوزخ کجا است به او بگو بهشت لقا و دیدار من و جهنم وجود تو است ای مشرک و شکاک». یکی از بهائیان در شرح دیدار از جایگاهش بهاء می‌نویسد: «محل‌های جلوس و اقامت حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء روحی له الفداء را زیارت نمودم و جزیرتین الخضرای مسطور در الواح مبارکه را که جنات تجری من تحتها الانهار و کا عرشه علی الماء مشاهده نمودم» [۱۳۰] کدام عاقلی باور می‌کند باغی که با دسترنج و پول این و آن و به کمک استعمارگران پایدار مانده بهشت و تخته‌پاره‌هایی که جای نشستن میرزا بهاء بوده عرش خدا است احتمالا بهائی‌زاده‌ی روشنفکری که بخواهد بنا به ادعای تو خالی رهبرانش تحری حقیقت کند جرأت پرسش ندارد فوراً طرد، از [صفحه ۱۱۰] ارث محروم، سلام و کلام با او قطع می‌شود باید بپذیرد و دم نزند. میرزا حسینعلی به سؤال‌کننده تهمت شرک و بت‌پرستی می‌زند عذر کسی که به او مؤمن نشود نمی‌پذیرد [۱۳۱]. بزرگترین دانشمندان جهان را نادان و جاهل می‌داند چون بهائی نیستند. [۱۳۲]. آری تحری حقیقت در نظر بهائیت بدان معنی است که بقول میرزا بهائیان کور، کر و جاهل [۱۳۳] و در نتیجه تسلیم ادعاها و نظریات حضرتش شوند. جائی که بهاء زندان عکا را عرش اعظم و خود را خدا نامیده تکلیف پیروانش معلوم است. «ان فی استواء جمال القدم علی العرش الاعظم فی سجن عکالایات لاولی النهی - استقرار جمال قدم (میرزا حسینعلی) بر عرش اعظم در زندان عکا برای [صفحه ۱۱۱] صاحبان عقل و خرد نشانه است!!» [۱۳۴]. توضیح آنکه آیه‌ی کریمه‌ی «و کان عرشه علی الماء» یعنی عرش خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید بر آب بود. تعبیر قرار داشتن عرش خدا روی آن کنایه از آن است که ملک خدا در آن روز بر این آب که ماده‌ی حیات است قرار گرفته بود «آیه‌ی ۷ سوره‌ی هود نقل از جلد ۱۹ ترجمه‌ی تفسیر المیزان - برای اطلاع بیشتر در مورد آیه‌ی مذکور به تفاسیر مراجعه شود». همچنین آیه‌ی شریفه‌ی «و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار». مژده‌ی بهشت برای نیکوکاران است. ای پیامبر بشارت بده به کسانی که به توفیق الهی ایمان آورده، توحید و نبوت انبیاء و جمیع ضروریات دینی را تصدیق کرده، کردار شایسته مانند نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و واجبات دیگر را انجام داده‌اند برای ایشان است بوستانهای متعدد که درختان زیادی [صفحه ۱۱۲] روی زمین آن را پوشانده با انواع میوه‌ها و غذاهای رنگارنگ و جویهای وسیع که در زیر درختان یا زیر غرفه‌های آن روان می‌باشد - نقل به معنی از جلد اول

منهج الصادقین ذیل آیهی ۲۵ سورهی بقره.

بدگویی درویش محمد از درویشان

آنگاه که اختلافات بین میرزا حسینعلی و برادرش صبح ازل به شدت اوج گرفت تیرگی و نفاق نیز میان پیروان میرزا علی محمد نضج یافت. یکی از بابیان «میرزا حسینعلی» سر به بیابان گذاشت و مدت دو سال با نام جعلی درویش محمد در کوههای سلیمانیه اقامت گزید در حالی که جز کشکول و یکدست لباس تعویض چیز دیگر نداشت. [۱۳۵]. درویشی در این مدت اثر سوء و نامطلوبی در بها گذاشته و او را ناراحت کرده بود می‌نویسد: «بعضی از نفوس که خود را درویش می‌نامند [صفحه ۱۱۳] جمیع احکام و اوامر الهی را تأویل نمودند در تکایا انزوا بسته جز خورد و خواب شغلی انتخاب نمودند» [۱۳۶] آقای میرزا حسینعلی از افرادی بدگویی می‌کند که معتقدند: خدا را می‌توان دید، تکالیف دینی را از خود ساقط و احیاناً به بزرگان و مقدسات دین حمله و توهین می‌نمایند، خدا را به دریا و خورشید و خلق را به موج و نور آفتاب تشبیه می‌کنند، می‌گویند خدا در خلق حلول می‌کند، خدا با خلق یکی می‌شود، به جبر عقیده و ادعای فنا شدن در خدا را دارند که مخالف با عقیده‌ی شیعه در خداشناسی است. ناگهان میرزا بهاء در حالی قرار گرفت که قدم را فراتر از درویشان گذاشت و با ادعاهای شرک‌آمیزش در صف اول مشرکان و کافران قرار گرفت. بهاء نه تنها صدای خود را صدای خدا نامید و مدعی مقام خدایی و الوهیت شد بلکه گفت: خدایی غیر از [صفحه ۱۱۴] من نیست، به من روی آورید، به خاطر دوستی من دستوراتم را اجرا کنید و بدانید خدا آفرین هستم. [۱۳۷]. در کلمات مکنونه که تاریخ نوشتن آن سال ۱۲۷۴ هـ - ق [۱۳۸] و بازتاب همان ناراحتیهایی بود که از برادر و یاران داشت [۱۳۹] و سرانجام وادار به ترک شد و به نام درویش محمد روزگار می‌گذراند می‌نویسد: «من تو را آفریدم، شیر در پستان مادر برایت قرار دادم اما تو به دشمن رو آوردی» [۱۴۰]. کلمات مکنونه که بیشتر با عناوین ای پسر من، ای برادر من، ای پسر کنیز من و... شروع می‌شود با [صفحه ۱۱۵] توضیح نویسندگان بهائی و عبدالبهاء و دقت در زندگی جناب میرزا معلوم می‌گردد آنان که نسبت وحی به بهاء داده سخنی به گزاف گفته‌اند.

سخنانی از بزرگان اسلام

چون از درویش و بدگویی میرزا بهاء از آن طایفه و عقاید میرزا حسینعلی سخن به میان آمد بجاست به اختصار بر رد عقاید مزبور جملاتی از نهج البلاغه و احادیثی از اصول کافی زینت بخش این صفحات گردد. ۱- ابن ابی حمزه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از هشام بن حکم شنیدم که از شما روایت می‌کرد که: خدا جسمی است، توپر، نورانی شناختنش ضروری، بهر کس از مخلوقش که خواهد منت نهد، حضرت فرمود: منزه باد، آنکه کسی جز او نداند که او چگونه است، چیزی مانندش نیست [صفحه ۱۱۶] و او شنوا و بیناست. محدود نگردد، به حس درنیاید، سوده نشود، حواس درکش نکنند، چیزی بر او احاطه نکند نه جسم است و نه صورت و نه ترسیم و نه محدود (صفحه‌ی ۱۴۰ جلد اول اصول کافی). ۲- الحمد لله الذی لم تسبق له حال حالا... لم یحلل فی الاشیاء فیقال: هو فیها کائن و لم ینأ عنها فیقال: هو منها بائن... حمد و سپاس خداوندی را سزاست که هیچ صفتی (از صفاتش) بر صفت دیگر او پیشی نگرفته است... در چیزها حلول نکرده تا گفته شود در آنها است «زیرا حلول در شیء مستلزم جسمیت و امکان است» و از هیچ دور نگشته تا گفته شود از آنها جداست «زیرا به همه‌ی اشیاء احاطه دارد» خطبه‌ی ۶۴ - صفحه‌ی ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ نهج البلاغه. ۳- کائن لا- عن حدث موجود لا عن عدم مع کل شیء لا بمقارنۀ و غیر کل شیء لا بمزایله... خداوند متعال [صفحه ۱۱۷] همیشه بوده است نه آنکه حادث شده و نو پیدا شده باشد، موجود و هستی است که مسبوق به عدم و نیستی نیست با هر چیزی است نه بطوری که از آن کناره بگیرد «صفحه‌ی ۲۴ نهج البلاغه ترجمه‌ی فیض الاسلام». ۴- امام صادق

علیه‌السلام فرمود، نه جبر درست است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر، راوی گوید؛ گفتم امر میان دو امر چیست؟ فرمود: مثلش این است مردی را مشغول گناه بینی و او را نهی کنی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد، پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده‌ای نباید گفت تو او را به گناه دستور داده‌ای. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: خدا بزرگوارتر از آنستکه مردم را بر آنچه توانائیش را ندارند تکلیف کند و خدا نیرومندتر از آن است که در حوزه‌ی فرمانروایی [صفحه ۱۱۸] او چیزی باشد که آن را اراده نکرده باشد» صفحه‌ی ۲۲۴ اصول کافی جلد اول». خلاصه آنکه زندگی و مرگ و خلقت در اختیار خالق و بشر در رفتار و کردار مختار است قانون الهی این است که انسان دارای قدرت و اراده و اختیار باشد و کارهای نیک و بد را به میل خویش انجام دهد. ۵- حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جدا است «به هیچ وجه شباهتی در میان نیست» و هر آنچه نام «چیز» بر او صادق باشد جز خدا مخلوق است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جدا است و هر آنچه نام «چیز» بر او صادق باشد جز خدا مخلوق است و خدا خالق همه چیز است پرخیر و منزه است آنکه چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست - صفحه‌ی ۱۰۹ و ۱۱۰ جلد اول اصول کافی. [صفحه ۱۱۹] با ذکر ۵ قسمت مذکور که به ترتیب پیرامون نهی از تشبیه خدا، عدم حلول خدا در شیء، بطلان وحدت وجود، رد نظریه‌ی جبریه و اینکه خدا از مخلوقش جدا می‌باشد اینک آخرین فصل کتاب را آغاز می‌کنم. [صفحه ۱۲۲]

قبله‌ی بهائیان کجاست؟ معبود بهائیان کیست؟

قبله‌ی بهائیان قبر میرزا حسینعلی است

خداوند در همه جا و بهر سو رو آوریم هست - «فاینما تولوا فثم وجه الله» سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۱۵. کعبه جایگاه مقدسی است که هزاران سال مرکز یکتاپرستی بوده و می‌باشد. یکی از نشانه‌های اتحاد و هماهنگی و همبستگی مسلمانان رو آوردن به سوی قبله برای عبادت خداوند یکتا است، «فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم قولوا وجوهکم شطره» آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره. سیاست استعماری قرن ۱۹ اقتضا می‌کرد به نام دین و مذهب در کشورهای مسلمان‌نشین رسوخ کنند و تفرقه بیندازند. بایگری، بهائیگری، قادیانگری و... نتیجه‌ی این فکر شوم است. مطالعه در تاریخ ایران و شبه‌قاره‌ی هند در قرن مذکور در بحبویه جنبش و قیام آزادیخواهی و استقلال‌طلبی مردم این سرزمینها نشان می‌دهد دامن [صفحه ۱۲۳] زدن به اختلافات داخلی و ایجاد نفاق و سوءاستفاده از نام مذهب و دین تا چه حد به نفع بیگانگان و به زیان مسلمانان سرزمینهای مزبور بوده است. میرزا حسینعلی که به دروغ مدعی مقاماتی بود گورش را قبله و خویشان را معبود بهائیان نامید با وجودی که هیچ یک از پیامبران الهی مدفن خود را قبله‌ی یاران و پیروانشان قرار ندادند. هدف پیامبران بزرگوار آن بود که مردم دست از شرک و بت‌پرستی و کارهای ناروا بردارند و به عبادت خدای بزرگ رو آورند. بهائیان رو به قبر موجودی می‌ایستند و عبادت می‌کنند که خاک شده و پوسیده است. «اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهکم شطری الاقدس...» [۱۴۱]. بهاء می‌نویسد در وقت نماز به سوی عکا بایستید، مقصود از شطر اقدس در نظر بهائیان، شهر عکا [صفحه ۱۲۴] است [۱۴۲] شوقی افندی «وقتی در اندیشه‌ی آن بود که ضریح مبارک حضرت بهاءالله را به کوه کرمل «از کوههای حيفا در فلسطین» انتقال دهند ولی بعد این فکر را بالمره کنار گذارده و محل کنونی روضه‌ی مبارکه را الی الابد به شرف قبله‌ی عالم انسانی جاودان داشتند!... محل ضریح حضرت بهاءالله قبله‌ی گاه اهل بهاء و متعلق به جامعه‌ی بهائی جهان می‌باشد... تربت مطهر حضرت بهاءالله قبله... و حرم اقدس عالم بهائی است» [۱۴۳]. بنا بدلائل فوق قبله‌ی بهائیان همکل میرزا حسینعلی است که در عکا به خاک سپرده شده است. [۱۴۴]. چنانکه بنا به امر آغا محمدخان، استخوان‌های کریمخان زند به تهران انتقال داده و در آستانه‌ی قصر شاه قاجار دفن شد و یا آنطور که تنها بهائیان «به دروغ» [صفحه ۱۲۵] ادعا می‌کنند بدستور میرزا

حسینعلی و عبدالبهاء استخوانهای باب به فلسطین برده شد، اگر روزی سیاست اقتضا کند صندوق خاک شده‌ی جسم بهاء به جایی دیگر منتقل شود. با توجه به مطالب مندرج در این قسمت قطعا و یقینا قبله‌ی بهائیان تغییر خواهد کرد چون عقربه‌ی قبله‌سنج بهائیت همیشه به دنبال استخوانهای بهاء (اگر باقی مانده باشد) در حرکت است.

میرزا حسینعلی معبود بهائیان است

بهاء می گوید، ای مردم بدانید من محبوب عالمیان هستم [۱۴۵] دست از پرستش و عبادت خداوند یکتا بردارید و به من رو آورید. اینک مدارکی از نوشته‌های بهاء و یارانش: ۱- آقای میرزا حسینعلی می نویسد: اعمالوا حدودی حبا لجمالی [۱۴۶] دستوراتم را به خاطر دوستی جمال اجرا کنید. [صفحه ۱۲۶] در یکی از شماره‌های مجله‌ی اخبار امری که از طرف بهائیت منتشر می شود نوشته شده است: «در این ظهور مبارک (پیدایش میرزا حسینعلی) همانطور که افکار و استعدادات بشری ترقی کرده نحوه‌ی ایمان و ایقان و اجرای احکام الهیه با شرایع گذشته متفاوت است و با نزول آیه‌ی مبارکه‌ی «اعملوا حدودی حبا لجمالی» اهل بهاء به خاطر دوستی جمال مبارک (میرزا حسینعلی) و کسب رضایتش به اجرای احکام می پردازند... فرد بهائی اجرای احکام منزله را وسیله‌ای برای جلب رضای او و تنها به خاطر دوستی جمال او (میرزا حسینعلی) و نه به طمع بهشت و ترس از جهنم اجرا می کند» [۱۴۷]. بهائیان محترم دقت فرمائید چگونه مبلغان و نویسندگان شما برای رواج بهاپرستی با جملات و کلمات بازی می کنند مغالطه و پشت هم اندازی و گول زدن اغنام تا چه حد! [صفحه ۱۲۷] (از به کار بردن لفظ «اغنام» به جای کلمه‌ی «بهائیان» نویسنده را خواهید بخشید، چون آقای میرزا بهاء پیروانش را ملقب به اغنام نموده است و می نویسد: چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده‌اید [۱۴۸]. آیا ترقی فکر و پیشرفت استعدادات بشری باید سبب شود برای رضایت خاطر جمال مبارک میرزا حسینعلی او را عبادت کرد، آنان که از ترس جهنم یا طمع بهشت خدا را عبادت نمی کنند تنها به خاطر رضایت پروردگار به عبادت ذات احدیت می پردازند نه به خاطر کسب رضایت آقای میرزا حسینعلی. حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره‌ی اقسام عبادت فرمود: «ان قوما عبدوا الله رغبه فتلک عبادة التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلک عبادة العبيد و ان قوما عبدوا الله شکرا فتلک عبادة الاحرار» گروهی خدا را [صفحه ۱۲۸] از روی رغبت بندگی می کنند و این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس، بندگی می نمایند و این عبادت غلامان است و گروهی از روی سپاسگزاری، خدا را بندگی می کنند و این عبادت آزادگان است. (صفحه‌ی ۱۱۹۲ نهج البلاغه ترجمه‌ی فیض الاسلام). ۲- شنونده و اجابت کننده‌ای غیر از میرزا حسینعلی نیست!! در کتابی راجع به قبله و عبادت بهائیان می خوانیم «قبله‌ی ما اهل بهاء روضه‌ی مبارکه [۱۴۹] است در مدینه‌ی عکا که در وقت نماز خواندن باید به روضه‌ی مبارکه بایستیم و قلبا متوجه به جمال قدم جل جلاله و ملکوت ابهی باشیم و این است آن مقام مقدری که در کتاب اقدس [۱۵۰] نازل شده... در وقت تلاوت [صفحه ۱۲۹] آیات و خواندن مناجات روبه قبله (عکا) بودن واجب نیست به هر طرف روی ما باشد جایز است «اینما تولوا فثم وجه الله» و لکن چنانچه ذکر شد در قلب باید توجه به جمال قدم و اسم اعظم داشته باشیم زیرا مناجات و راز و نیاز ما با او است و شنونده‌ای جز او نیست و اجابت کننده‌ای غیر او نه [۱۵۱]. چنانکه از قول آقای عبدالبهاء نوشتیم مقصود از اسم اعظم، میرزا حسینعلی می باشد [۱۵۲] جمال مبارک و جمال قدم از القاب بهاء [۱۵۳] و ملکوت ابهی نیز قبر او، و دقت در جملات فوق می رساند وجه الله همان صورت میرزا بهاء است. طبق مدارک و دلایلی که ارائه شد به یقین دانستیم بهائیان در عبادت به میرزا حسینعلی توجه می کنند. او را تنها اجابت کننده و شنونده می دانند لذا آنان که [صفحه ۱۳۰] عقلا و منطقا و مطابق با فطرت، به خدایی جناب میرزا بهاء اعتقاد ندارند خود را از مهلکه‌ی بهائیت نجات دهند. ۳- هیکل میرزا حسینعلی جمال خدا!! رهبران بهائی چه چیزها که نگفته و چه ادعاهایی که نکرده‌اند چون می خواهیم جمله‌ای بدون مدرک و دلیل نویسیم تمام مطالب را از کتابهای بهائیان با ذکر صفحه نقل می کنیم جناب میرزا حسینعلی به بهائیان دستور می دهد در وقت مناجات بگوئید:

اللهم انی اسئلك بشعراتك التی یتحرك علی صفحات الوجه... [۱۵۴] خدا یا قسم می‌دهم تو را به آن موهایی که بر صورت می‌جنبند. درباره‌ی جمله‌ی مذکور در فصل اول صفحه‌ی ۴۴ توضیح داده شد. در اینجا اضافه می‌کنم موی سر و ریش آقای میرزا حسینعلی تا سال ۱۳۰۹ هـ - ق در عکا، جناب بود و اکنون از موهای مبارک! اثری نیست. [صفحه ۱۳۱] «بر هر فردی واجب که به شخصه جمال الله را در هیکل حضرت بهاء الله مشاهده نماید و عارف شود و الا کلمه‌ی ایمان در این مقام در حق او اسمی است بی‌مسمی» [۱۵۵]. ۴- آقای بهاء همه کاره و همه جا هست! میرزا حسینعلی به کاتبش خطاب می‌کند بگو در هیکل و جمال و کینونت و ذات و حرکت و سکون و قلم من دیده نمی‌شود مگر هیکل و جمال و کینونت و ذات و حرکت و سکون و قلم خداوند عزیز محمود - قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونتته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتته و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود [۱۵۶]. همچنین به یارانش دستور می‌دهد سجده کنید برای آن پروردگار علی‌اعلی آنکه در آسمانها به نام [صفحه ۱۳۲] «بهاء» و در زمین به نام «علی» خوانده می‌شود «مقصود حسینعلی ملقب به بهاء». اسجدوا لله ربکم العلی الاعلی الذی کان فی جبروت البقاء باسم البهاء و فی ملکوت الاسماء بالعلی مذکورا [۱۵۷]. یکی دیگر از امیدهای میرزا بهاء این بود که مردم به خاطر دوستی و محبت نامبرده همه چیز را کنار بگذارند و به ویژه در عبادت به او توجه داشته باشند. آشکارا اعلام می‌کند: «دعی ما سوایی حبا لجمالی» [۱۵۸]. تا چه اندازه به آرزوی خود رسیده است؟ نمی‌دانم. شاید همانطور که بهاء مدعی است چه بسا افراد عاقل و دانایی که به ادعاهای او صحنه نگذاشتند و در عوض جاهلان و غافلان بدورش جمع شدند [۱۵۹] اما در نامه‌ی دیگری می‌نویسد: هر کس دستورات و نوشته‌های مرا [صفحه ۱۳۳] انکار کند بالمره از عقل محروم است [۱۶۰] کسی جز صاحب مغز ۱۲ منی نمی‌تواند تناقض و گراف‌گویی را به این درجه برساند ۵- اگر بهائیان خداپرستند، صدر رحمت بر بت پرستان باد، شوقی افندی جانشین عبدالبهاء و سومین رهبر بهائیان در نامه‌ی مورخ ۳۱ ژانویه سنه ۱۹۴۹ نوشت: «نماز روزانه را هر کسی باید منفردا تلاوت کند... اگر در حین نماز خود را محتاج می‌بینید که کسی را پیش چشم خود مجسم کنید حضرت عبدالبهاء را در نظر آورید زیرا بواسطه‌ی حضرت عبدالبهاء می‌توان با جمال مبارک (بهاء) راز و نیاز کرد. [۱۶۱]. بهاء در بسیاری از نوشته‌هایش چنانکه گذشت مدعی بود محبوب و مسجود عالمیان است، می‌گفت نماز گزار باید به خدا رو آورد و در قنوت بگوید: [صفحه ۱۳۴] ای مقصود عالم و محبوب امم [۱۶۲] بدیهی است بنا به دلایلی که ذکر شد، آن محبوب عالم و خدا در نظر بهائیان کسی جز میرزا حسینعلی نیست. آنان که در برابر بتهایی چون هبل و لات و عزی کرنش و سجده می‌کردند، هندیانی که به پای مجسمه‌ها به علامت پرستش زانو می‌زنند، «شیواپرستان مقدسی که در هند با خاکستر تپاله گاه خطوط افقی بالای ابرو می‌کشند و یا «لینگا» را که علامت و نشانه‌ی معبودشان شیوا، (که در نظر هندیان خدای تخریب و مورد پرستش است) و رمز... است بر بازوی خود می‌بندند و عبادت می‌کنند» [صفحه‌ی ۱۰۶ - ۱۰۳ تاریخ مختصر ادیان بزرگ تألیف فلیسین شاله] با کسانی که افتخارشان بر این است: «قبله اهل بهاء عکا می‌باشد» و در برابر جسد خاک‌شده‌ی میرزا حسینعلی می‌ایستند، و سجده می‌کنند چه فرق دارند؟ [صفحه ۱۳۵] جز این است که در بررسی تاریخ همه‌ی آنها را بت پرست به حساب می‌آوریم. گرچه دستهای نفاق افکنی جهت سوءاستفاده در مملکت شیعی مذهب ایران بابت و بهائیت را پایه‌گذاری کردند، اما امروز باید به حال افرادی که تحت تبلیغ عده‌ای سودجو قرار گرفته و به سواری دادن مشغولند تأسف خورد و از طرفی نگذاشت از تمایلات مذهبی مردم برای دسته‌بندیها همچنان گذشته بهره‌برداری کنند. معبود حضرات بهائیان معرفی و سیر صعودی ادعاهای جناب بهاء بیان گردید. برای اینکه خواننده را با جناب میرزا بیشتر آشنا کرده باشیم به شرح مطالب ذیل می‌پردازیم.

معبود بهائیان، مخلوق است

معبود بهائیان کسی است که نطفه‌اش از صلب میرزا عباس نوری به رحم خدیجه خانم منتقل شده، ماهها در شکم مادر مراحل

مختلفی را طی کرده و در [صفحه ۱۳۶] سال ۱۲۳۳ هجری قمری در تهران متولد شده است آن بزرگوار که بنا به ادعای نبیل زرنندی «یکی از مورخین بهائی» از غیب قدم به ملک امکان گذاشت و خالق من فی الامکان بود [۱۶۳] روز دوم ذی‌قعدة‌ی ۱۳۰۹ قمری مطابق با سال ۱۸۹۲ میلادی در «بهجی» واقع در دو کیلومتری عکا پس از چند هفته بیماری به جهان باقی شتافت. [۱۶۴]. دشمنی میرزا حسینعلی نسبت به شیعه تا آن حد بود که به مردم توصیه کرد: اگر بهائی نمی‌شوید لااقل دست از شیعیگری بردارید [۱۶۵] و از آنان دوری کنید. شگفتا میرزا علی محمد باب نیز به خاطر اعتراض مردم شریعت اسلام را به اصطلاح نسخ کرد. [۱۶۶].

[صفحه ۱۳۷] آیا کسی باور می‌کند باب و بهاء مانند یک رهبر مذهبی و روحانی فکر می‌کردند؟ آیا نباید گفت باب و بهاء، دست‌نشاندهای استعمارگران قرن نوزدهم بودند. بیگانگان می‌خواستند با نفوذ و رخنه در کشورهای مسلمان‌نشین سنگر محکم و استوار شیعه را درهم بکوبند با دقت در زندگی آقای میرزا حسینعلی نمی‌توان گفت تنها به خاطر اینکه چوب به پای خدا و معبود بهائیان زدند مردم را به کناره‌گیری از مذهب شیعه دعوت کرده باشد چون چوب‌کاری پای آن حضرت به جرم سیاسی بود و آن چنان پای مبارک را در فلک گذاشتند که مجروح شد و سرحداران دولت روس ارادتی شایان به حضرتش یافته خواستند او را از دست دولت و مأمورین ایرانی گرفته و به روسیه ببرند. [۱۶۷]. [صفحه ۱۳۸]

معبود بهائیان محتاج است

مدارکی از نوشته‌های بهائیان در دست است که هدیه‌ها و پیشکشها تقدیم حضور میرزا حسینعلی می‌شد. و حضرتش هدایا را از روی فضل می‌پذیرفت. دستهای دیگری نیز بدون اینکه به اصطلاح جن سر دربیابورد بدستگاه بهائیت کمک می‌کرده‌اند تا جایی که بهاء موضوع ارسال ۵۰ هزار تومان در هر سال به عکا را تکذیب کرد. [۱۶۸]. آقای بهاء برای اینکه یارانش به او توجه و قسمت بیشتری از درآمدها را به عکا سرازیر کنند با الفاظ به فریفتن یاران می‌پرداخت. بهائینی که به عکا و حیفا رفته‌اند و اموال قیمتی و فرشهای گرانبها که از زمان میرزا حسینعلی و فرزندانش به جا مانده و املاک فراوان رهبران خویش را دیده‌اند می‌دانند بهاء در عین حالی که تبعیدی بود در اثر فریب [صفحه ۱۳۹] دادن بهائیان ساده‌دل و ایجاد حس ترحم در آنها «اغنام» را تشویق می‌کرد در تقدیم اموال خویش جهت آسایش و راحتی خاندان بهاء کوتاهی نکنند. علاوه بر آنچه ذکر شد عباس افندی و عده‌ای از یاران با پول بهائیان چند سالی به کشورهای امریکا و اروپا سفر کردند و نویسندگان بهائیت از بخشش و سخاوت عباس افندی در این مسافرت داد سخن داده‌اند که اینها نیز با اظهارات عاجزانه و ملتسمانه بهاء و عباس متناقض است. آقای میرزا حسینعلی در بسیاری از نوشته‌هایش خود را مظلوم، عبد فانی، غلام این و آن، بنده‌ی حلقه بگوش ناصرالدین شاه، گرفتار در دست دیگران و بیچاره‌ای که روزی ۳ قرص نان از طرف دولت به او داده می‌شد معرفی می‌کند. [۱۶۹]. با توجه به زندگی بهاء معلوم می‌شود فرق است میان آن کسی که می‌تواند بهترین استفاده از دنیا و [صفحه ۱۴۰] نعمتهای آن برد و دل به زرق و برق گیتی نبسته است، تا آقای میرزا که برای گول‌زدن بهائیان زبان به گله و شکایت می‌گشود در حالی که از وسائل راحتی و خوشی حداکثر استفاده را می‌نمود. به هر حال هدف از ذکر چند قسمت اخیر این است که بهائیان معبود خود را بشناسند. شوقی قسمتی از زندگی بهاء را - هنگامی که بغداد را بقصد کوههای سلیمانیه ترک کرد - چنین شرح می‌دهد، «سر در بیابانهای فراق نهادم... مقصود جز این نبود که محل اختلاف نشوم و مصدر انقلاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم، قسم به خدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه. (میرزا حسینعلی سوگند یاد کرد برنگردد اما چه شد آقا را برگرداندند؟) ... [صفحه ۱۴۱] در سال ۱۲۷۰ ه - ق از بغداد به همراهی یکی از ملازمان که شخصی مسلمان و به ابوالقاسم همدانی موسوم بود بغتتا عزیمت... چیزی نگذشت که آن خادم باوفا مورد حمله سارقین قرار گرفت و به هلاکت رسید!... با طیور صحرا موانس و با وحوش عرا (بیابان) مجالس گشت... چه لیلی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت..» [۱۷۰]. از نکات مهم کشته شدن این

مسلمان و سالم بدررفتن میرزا حسینعلی است بویژه چون عبدالبهاء ادعا می‌کند وصیت سید ابوالقاسم این بود اموالش به درویش محمد (میرزا حسینعلی) تعلق گیرد. [۱۷۱]. میرزا حسینعلی می‌گوید: حال دو سنه می‌گذرد که اعداء در هلاک این عبد فانی (بهاء) به نهایت سعی و اهتمام دارند چنان چه جمیع مطلع شده‌اند مع ذلت نفسی از احباب نصرت ننموده و به هیچ وجه اعانتی منظور نداشته! [۱۷۲]. [صفحه ۱۴۲] «یاران و دستوردهندگان بدقولی بودند که مدت دو سال کمک و یاری نکردند و مقرری نپرداختند». آیا باید میرزا حسینعلی از قبر بیرون بیاید و بگوید اشتباه کردم! لااقل بهائیان نوشته‌هایش را بخوانند، مگر می‌شود کسی خدا باشد و عبد ذلیل، معبود عالمیان و مسجود جهانیان باشد و عبد فانی! به آنان که بر مرکب مراد سوار هستند کار نداریم، بقیه‌ی بهائیان چگونه تحری حقیقت کرده‌اند؟

معبود بهائیان ناتوان و علیل است

برای بهائیان ناگوار است گفته شود رعشه دست آقای بهاء در اثر بیماری و ناتوانی بود لذا گناه رعشه دست را بگردن ازلیها انداختند. اما مرض فتق را که تا دم مرگ یار و ندیم آقای بهاء بود پنهان کردند و فقط خواهر بهاء در رساله‌ای که به نام «تنبیه النائمین» نوشت به آن اشاره کرد. [صفحه ۱۴۳] میرزا حسینعلی موجودی بود که به غذا و زن و دیگر وسایل زندگی و پیشکش و هدیه و خواب و آسایش و... احتیاج داشت خواه‌ناخواه مریض می‌شد و گذشت زمان او را از پا درمی‌آورد. بهائیان دانستند باید معبود جسمانی نیز نداشته باشد بحیله‌هایی متوسل شدند و گفتند میرزا یحیی برادرش (بهاء) را دعوت کرد و «چای مسموم به هیکل مبارک نوشانید، جمال مبارک مریض شد و مدتی در بستر بود [۱۷۳]» «سمی که حضرتش نوشید از شربه نبوده زیرا شربه‌ها را به صفت مسمومیت شناخته از استعمالش پرهیز کردند!! بلکه سم مخلوط بقهوه‌ای بود که میرزا یحیی ازل امر داده بود به آن حضرت بنوشانند و از اثر آن سم رعشه‌ای در دست مبارکش پدید شد که آثار آن رعشه در خطوط و محررات اخیره‌اش نمودار است و نیز تا ایام آخرین پهلوی اطهرش در اثر سم مئوف بود. [۱۷۴]. [صفحه ۱۴۴] ملاحظه فرمودید از جمله معجزات آقای میرزا حسینعلی این بود که به آثار سم در آب پی‌می‌برد اما از تشخیص سم در قهوه و چای عاجز بود! شوقی افندی می‌نویسد: میرزا یحیی در سال ۱۲۸۲ (ه - ق) در فنجان چای برادر سم ریخت کسالت شدیدی در بدن میرزا حسینعلی ایجاد شد و تا آخر حیات به ارتعاش دست مبتلا بود. [۱۷۵]. چون بهاء در جوانی هم معیوب بود نبیل زرنندی حقه دیگری به کار زده و نوشته است: در زندان تهران «۱۲۶۸ ه - ق» چند بار به میرزا حسینعلی سم دادند [۱۷۶] راستی میرزا یحیی چرا به قول میرزا حسینعلی هم زن باب را... و بعد به یکی از یاران بخشید [۱۷۷] و به برادرش بهاء زهر داد. تا چه حد می‌توان به ادعاهای آنان علیه میرزا یحیی اعتماد کرد؟... بایان نیز درباره‌ی [صفحه ۱۴۵] میرزا حسینعلی و فرزندان چیزهایی می‌گویند که از بحث ما خارج است. رهبران بهائی از قول شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی نقل می‌کنند باب کسی است که عیوب جسمانی ندارد و زیاد چاق و قدش بلند نیست و کوسه و اعور نخواهد بود. [۱۷۸]. از هر فرد بهائی پیرسیم مقام باب برتر است یا بهاء مسلما جواب می‌شنویم مقام بهاء از همه بالاتر است! ۱- بهائیان معترفند باب نباید عیب جسمانی داشته باشد، چرا جناب میرزا حسینعلی تا دم مرگ مبتلا به رعشه بود و در آن مدت بیش از ۴۰ سال «حداقل از سال ۱۲۶۸ تا ۱۳۰۹ چنانکه ذکر شد» نتوانست عیب ظاهری خود را «که مانند فتق با پارچه و لباس نمی‌توان پنهان کرد» رفع نماید. [صفحه ۱۴۶] ۲- بهائیان قد بلند را عیب دانسته‌اند بنابراین کوتاهی قد بهاء و شوقی عیب است [۱۷۹]. ۳- میرزا علی محمد باب فتق نداشت، اما خواهر میرزا حسینعلی برای عبدالبهاء می‌نویسد: عمه‌جان سالهای درازی جناب ابوی شما را مرض فتق ملازم رکاب بوده و رعشه‌ی دست شاهد حضور و غیاب و از خود نتوانستند رفع کنند، چگونه امراض مزمنه‌ی نفسانیه‌ی عباد را مداوا کنند «طیب یدای الناس و هو علیل». در حالی که بهائیان از دیوار خانه و اتاق و منقل و دیگر وسایل زندگی میرزا علی محمد و از افرادی که همدوش و همراه بهاء بوده عکسبرداری و در کتابهایشان به چاپ رسانده و از افتخارات خود به شمار آورده‌اند، در

هیچ یک از خانه‌های بهائیان عکس میرزا حسینعلی یافت نمی‌شود. [صفحه ۱۴۷] روزگاری سعی داشتند عکسهای میرزا حسینعلی را نابود و ادعا کنند معبود ما از ملکوتیان و جبروتیان بود و عکس نداشت رندان فهمیدند و پیش از عملی شدن نقشه‌ی مذکور عکس میرزا را در مجلات به چاپ رساندند. همان عکسی که مدتها است بهائیان «در برابرش سجده می‌کنند و قالیچه‌ی زیر آن را می‌بوسند» [۱۸۰]. ۴- شایع است آقای میرزا حسینعلی اواخر عمر به مرض «خوره» دچار شده بود. عکسی از بهاء موجود می‌باشد که جلو دهن و قسمتی از بینی را به وسیله‌ی نقابی پوشانده و با آنکه سعی در نشان‌دادن ابروهای پرپشت خود نموده معذکک مو نداشتن دنباله‌های خارجی ابروها می‌تواند مؤید مطلب آورده شده باشد. [صفحه ۱۴۸]

خدای زندانی کیست؟

آقای بهاء فکر نمی‌کرد روزی عده‌ای حاضر شوند دور او را بگیرند و هر چه بگویند بپذیرند. عواملی دست به دست هم داد و عده‌ای را به دورش گرد آورد که اگر بهاء می‌گفت خدا هستم اطرافیان می‌گفتند نه جناب میرزا شما از خدا برترید، او نیز بنا به لطف و مرحمتش حاضر نبود بندگان خویش را دلشکسته کند بنابراین ادعا می‌کرد خدا آفرین هستم اما در عین حال نمی‌توانست منکر شود در دست دولت عثمانی گرفته است. شگفتا چه بشر قدرناشناسی بودند که خدای بهائیان را در طهران و عکا به زندان افکندند و چه خدای بی‌عرضه‌ای که از محدوده‌ی زندان نتوانست قدمی فراتر نهد و تنها از هدایای بهائیان و مقرری و پیشکشها از گلابی نظیر تا باقلوای یزدی و.. امرار معاش می‌کرد. اینک چند جمله از نوشته‌های میرزا حسینعلی «خدای زندانی»: [صفحه ۱۴۹]

۱- «تفکر فی الدنيا و شأن اهلها ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اخب الدیار بما اکتسب ایدی الظالمین» [۱۸۱]. در خصوص دنیا و حالات مردم آن بیندیش زیرا آنکه جهان را برای خود خلق کرد در خرابترین مکانها بدست ستمکاران زندانی گشته است. ۲- «ان استمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعه المحنه و الابتلاء من سدره القضاء انه لا اله الا انا المسجون الفرید» [۱۸۲] بشنو آنچه را که از گوشه‌ی زندان «عکا» بر زمین محنت و گرفتاری از درخت قضا وحی می‌شود که خدایی جز من خدای زندانی تنها نیست. ۳- «ان الذی خلق العالم لنفسه منعه ان ینظر الی احد من احبائه» [۱۸۳]. آن کس که جهان را برای خودش خلق کرد او را [صفحه ۱۵۰] منع می‌کنند که حتی به یکی از دوستانش نظر افکند. ۴- «ان الذی عمر الدنیا لنفسه قد سکن فی اخب البلاد بما اکتسب ایدی الظالمین» [۱۸۴]. کسی که دنیا را برای خودش آباد ساخته بدست ستمکاران در خرابترین مکانها ساکن شده است. ۵- «ینادی القلم الا علی بین الارض و السماء قد حبس محبوب العالمین ان الذی اراد ان یطلق من علی الارض من سجن النفس و الهوی قد سجن بما اکتسب ایدی المشرکین». [۱۸۵]. قلم اعلی بین زمین و آسمان ندا می‌کند که محبوب جهانیان زندانی شد آن کس که می‌خواست همه جهانیان را از زندان هوی و هوس آزاد کند در دست مشرکان گرفته شد. ۶- «قد افتخر هواء السجن بما صعد الیه نفس الله لو انتم من العارفين و تفتخر ارضه علی بقارح [صفحه ۱۵۱] الارض کلها». [۱۸۶]. هوای زندان به خاطر آنکه نفس خدا در آن بالا می‌رود و زمین زندان به علت اینکه خدا در آن زندانی شده بر تمام سرزمینهای روی زمین افتخار می‌کند. ۷- هنگامی که کسی برای دیدن آقای میرزا حسینعلی در برابر زندان عکا به انتظار می‌نشست: بهاء خود را نشان می‌داد و می‌گفت: «قد تجلی الله من افق السجن علیک یا ایها المقبل الی الله فالق الاصباح» [۱۸۷]. خدا از گوشه‌ی زندان بر تو تجلی کرد ای کسی که بخداوند شکافنده و آفریننده صبح روی آوردی.

نماز صادره از قلم خدای زندانی به یغما رفت

آقای عبدالبهاء برای یکی از یاران در نامه‌ای می‌نویسد: از کتاب اقدس سؤال نموده بودی همین [صفحه ۱۵۲] است که طبع شده چند حکم متمم دارد که به اثر قلم مبارک است لکن اوراق عبدالبهاء را ناقضین (مخالفین عبدالبهاء به رهبری محمدعلی یکی از

فرزندان میرزا حسینعلی) سرقت نمودند و آن ورقه نیز در بین آن اوراق است... جمیع امانات و مهرها و خاتمه‌های مبارک و یک ورقه به من ندادند... [۱۸۸]. نماز در بهائیت به کوچک و بزرگ تقسیم شده و شرح آن در کتابهایی از جمله ادعیه‌ی محبوب از صفحه‌ی ۶۸ تا ۸۴ آمده است علاوه بر آن آقای بهاء دستور خواندن نماز ۹ رکعتی برای بهائیان صادر نمود: «قد کتب علیکم الصلوة تسع رکعات لله منزل الایات حین الزوال و فی البکور و الاصال و عفونا عدۀ اخری فی کتاب الله انه لهو الامر المختار» [۱۸۹]. از طرف خداوندی که آیات را نازل می‌کند ۹ [صفحه ۱۵۳] رکعت نماز برای «بهائیان» معین شد که در وقت زوال «ظهر» بکُور «بامداد» و آصال «شامگاه» بخوانند و بقیه را بخشیدیم این دستوری است در کتاب خدای امرکننده و توانا و صاحب اختیار! فرصت‌طلبان دریافتند نماز ۹ رکعتی باعث فضیحت دستگاه بهائیت و برملا-زدن کوس رسوایی پیشگاه خدایی بهاء است لذا مسوده‌ی نماز همچنان نوشته‌های دیگر که رد صفحه‌ی ۴۹ توضیح دادیم در آب ریخته یا نابود شد. از طرفی بعضی از بهائیان که هنوز به مرحله‌ی اغنام‌زادگی نرسیده بودند و فکر می‌کردند می‌شود دم زد، طی نامه‌ای پرسیدند چرا نماز ۹ رکعتی در میان نیست. س - در کتاب اقدس صلوة ۹ رکعت نازل که در زوال و به کور و اصیل معمول رود و این لوح صلوة مخالف به نظر آمده است. [صفحه ۱۵۴] ج - آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است و لکن نظر به حکمت در سنین قبل بعضی احکام اقدس که از آن جمله آن صلوة است در ورقه‌ای اخیری و آن ورقه مع آثار مبارکه که به جهت حفظ و ایقاع آن به جهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلاة ثلاث نازل!! [۱۹۰]. مقصود از نماز ۳ گانه این است: الف - هر وقت بهائیان که در خود حالت خضوع مشاهده کردند. ب - در صبح و ظهر و شب. ج - روزی یک مرتبه در شب. [۱۹۱]. بهائیان بدلخواه می‌توانند هر قسمتی را خواستند انجام دهند. اگر نماز برای خواندن نازل شده، چرا به جهتی ارسال و از دسترس بهائیان بدور گذاشته شد؟ [صفحه ۱۵۵] جز این است که بگوئیم بی‌جهت آقای بهاء نماز را نازل فرمودند یا بهتر است بگوئیم زندگی خدای زندگی اقتضا می‌کرد نمازش را بدزدند. یکی از بهائیان در خصوص نماز ۹ رکعتی از آقای عبدالبهاء سؤال می‌کند و جواب می‌شنود: «ای ثابت بر پیمان (کسی که طرفدار عبدالبهاء است) در خصوص صلوة تسع رکعات سؤال فرموده‌اید آن صلوة با کتبی از آثار در دست ناقضان گرفتار تا کی حضرت پروردگار آن یوسف رحمانی را (نماز و کتابها) از چاه تاریک و تار بدرآورد «ان فیهذا لحزن عظیم لعبد البهاء» منحصر به آن نه جمیع امانات این عبد را مرکز نقض (محمدعلی برادر عباس افندی) سرقت نموده، جمیع احبا در ارض اقدس «عکا» مطلع بر آن «ان عبدالبهاء بیکی دما من هذه المصیبة العظمی» [۱۹۲] در نامه‌ی دیگری عبدالبهاء می‌نویسد: در نماز باید به [صفحه ۱۵۶] مرقد منور آقای میرزا حسینعلی توجه کرد و می‌گوید بدانید بسیاری از احکام آقای بهاء بدست عده‌ای از افراد خاندانش نابوده شده است!... [۱۹۳]. یکی از آقایان بهائی که می‌خواهد فوری طرد و کلام و سلام با او قطع شود از بهائیان بپرسد آقای عبدالبها به جای اظهار ناراحتی و برادر را به عنوان دزد معرفی کردن و ادای یک بدبخت و مظلوم درآوردن برای اینکه حس دشمنی یاران را نسبت به برادرش محمدعلی تحریک کند [۱۹۴] آیا بهتر نبود لااقل یک بار نماز ۹ رکعتی بهاء را می‌خواند تا در جواب بهائیان مجبور نشود سندی دال بر رسوایی خود و خاندان بهاء بجا گذارد. [صفحه ۱۵۷]

گفتگویی با یکی از بهائیان

روزی به یکی از بهائیان گفتم آقای میرزا حسینعلی به شما دستور داده است در روز تولد او بخوانید: جمال قدم (بهاء) بر عرش اعظم مستولی شد و در این روز به دنیا آمد آنکه فرزند کسی نیست و از او فرزندی بوجود نیامد. فیا حبذا من هذا الفجر الذی فیه استوی جمال القدم (میرزا حسینعلی) علی عرش اسمه الاعظم العظیم و فیه ولد من لم یلد و لم یولد. [۱۹۵]. آقای عباس افندی و شوقی و مبلغان بهائی جناب میرزا حسینعلی را خدای جهان. خالق هستیها، منزل کتب و مرسل رسل، محیی رمم و مکلم طور می‌دانند [۱۹۶]، در نامه‌ی دیگری آقای بهاء خود را اسم اعظم، مالک امم و سلطان قدم خطاب کرده است. [۱۹۷]. [صفحه ۱۵۸]

در بسیاری از نوشته‌هایش می‌گوید: خدایی هستم که در سایه‌های ابر فرود آمدم تا جهانیان را زنده گردانم. [۱۹۸]. در نامه‌ای می‌نویسد: خدایی هستم که در قصر خودم که منظر اکبر است مستقر شده‌ام... و مدعی است چشم برای دیدن منظر اکبر خلق شده و... «یا افنانی قد فاز ندانک باصغاء ربک و تشرف کتابک فی المنظر الاکبر هذا القصر الذی جعله الله مقرر عرضة العظیم [۱۹۹] ان البصر خلق لهذا المنظر الاکبر فانظروا یا اولی الالباب من قال ارنی سمع انظر ترانی تعالی هذا الفضل الذی... [۲۰۰]. از آنجا که هر مخلوقی ناچار است در مواقع [صفحه ۱۵۹] عجز و گرفتاری خدای خود را بخواند و از بس پیروان آقای میرزا حسینعلی می‌دیدند وی در موارد عدیده، خود را خدا می‌خواند. بالاخره یکی از آنها جرأت سؤال کرده از ایشان می‌پرسد (شما که خدائید) بعضی مواقع می‌فرمائید، ای خدا و در بعضی نوشته‌های خویش از او استمداد طلبیده‌اند بنابراین چگونه با ادعاهای جنابعالی قابل توجیه است ایشان جواب می‌دهند. «یدعو ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیس فی الملک سوا بی لکن الناس فی غفلة مبین. [۲۰۱]. باطن من ظاهر من را می‌خواند و ظاهر من باطن من را، در جهان معبودی غیر از من نیست لیکن مردم در غفلت آشکارند - یعنی هر وقت بگویم خدای من مقصود خودم هستم (ظاهر من باطن من و باطن من ظاهر من را می‌خواند) اکنون بی‌ایم حوادث سالهای پیش را به یاد آوریم: [صفحه ۱۶۰] «در زندان عکا پیرمردی ۷۰ ساله نشسته است: قامتش خم شده و مویش سفید گشته و دستش می‌لرزد [۲۰۲] به سبب نداشتن غذا شب را در حالت گرسنگی به روز آورد [۲۰۳] (اگر این یکی درست باشد)، غریب و تنها نشسته به یاد مصائب و بلیات مؤثر و حزن‌انگیز افتاده است [۲۰۴]. در همان حال پیرزنی مثلا در یکی از روستاهای یزد نشسته و مشغول نخ‌ریسی است و در حال راز و نیاز با معبود مستقر در عکا است (بهائیان در عبادت و راز و نیاز باید به آقای میرزا حسینعلی توجه کنند و چنانکه قبلا شرح داده شد) آیا آن پیرمرد مفلوک و علیل برای پیرزن مذکور که سالیانه مبلغی از درآمد نخ‌ریسی خود را به عنوان کمک به آقای بهاء و خاندانش [صفحه ۱۶۱] می‌پردازد چه خدمتی می‌تواند انجام دهد به ویژه که اکنون به دیگر سرای شتافته و آنقدر گرفتاری دارد که برای شنیدن مناجات اغنام حالی در او نمانده است. بلی، اغنام و... رهبران و قافله‌سالاران بهائی بخوبی می‌دانند «اگر از پرده برون افتد راز» یک‌یک بهائیان دست از این فرقه برمی‌دارند و به مصداق «الغنم برکه نهج الفصاحة ص ۴۳۲» کمتر شیر و پشم عاید چوپانان می‌گردد.

ای کاش خدایان نمی‌مردند

«پدر جاودانی آسمانی در دهه‌ی ششم قرن نوزدهم در قفقاز بدنیآ آمد در سال ۱۹۱۶ به آمریکا رفت، در هارلم سازمانی بوجود آورد که هدف آن ایجاد محبت بین انسانها بود، صدها هزار سیاهان امریکائی او را خدا می‌دانستند، خود نیز مدعی مقام خدایی بود، از معجزات آن جناب این بود که یکی از قضات آمریکا [صفحه ۱۶۲] ۴ روز پس از آنکه نامبرده را به یک سال زندان محکوم کرد مرد. از آن به بعد سیل کمک مالی به سوی خدای سیاه روان شد. برعکس آقایان بهائیان که نوشته‌اند خدای کچل نمی‌خواهند، خدای سیاهان آمریکا سری طاس، قامتی کوتاه، چشمانی درخشان داشت. در سال ۱۹۴۶ برای دومین بار ازدواج کرد، بعد از فاش شدن این راز همسرش را به عنوان فرشته رحمت به مریدان معرفی کرد! این زن به مادر آسمانی معروف شد. پدر و مادر آسمانی (خدایان مزدوج) مانند آقایان بهائیان دم از صلح جهانی می‌زدند و تشکیلاتی به نام قلمرو جهانی صلح به وجود آوردند. باری خدای سیاهان که خود را جاودانی می‌دانست در فیلادلفیا به علت تصلب شرائین مرد - اطلاعات دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۴۴. نمرود و فرعون، خدایان سیاه و سفید حتی بهائیان، همه مردند و هر یک برای خود یارانی بجا گذاشتند که کم و بیش در پهنه‌ی گیتی اظهار وجود نمودند. [صفحه ۱۶۳] اما او باقی است، حی و توانا و غنی و بی‌نیاز است سزاوار است همه و همه آن ذات یکتا را بپرستند و به او توجه کنند. «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون» (آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی بقره) امید است فرقه‌هایی که در محیطهای اسلامی از طرف بیگانه‌پرستان و به کمک دستهای مرموز و تفرقه‌انداز بوجود آمدند، غبار تیره و

تار تعصب بیجا را از قلب خود بزایند، متحد شوند، از حق و حقیقت پیروی کنند جز خدای یکتا را نپرستند و به او تقرب جویند، به امید آن روز. منابع و مآخذ آیت‌های چند از قرآن کریم و جملاتی از نهج‌البلاغه و احادیثی از اصول کافی و مطالبی از تفسیر المیزان و تفسیر مجمع‌البیان، شبهای، پیشاور، جاهلیت و اسلام، شیعه چه می‌گوید، تاریخ مختصر ادیان بزرگ و... با ذکر صفحه در متن کتاب نقل گردید. نام [صفحه ۱۶۴] کتابهایی که در پاورقیها ذکر شده از کتب بهائیت است. و با اجازه‌ی میرزا حسینعلی و عباس عبدالبهاء و شوقی و محفل و مؤسسه‌ی مطبوعاتی آنان چاپ و چنانکه در فصل اول گفته شد مورد قبول جامعه‌ی بهائیت می‌باشد. بهائیان سال ۱۲۶۰ هـ - ق مطابق با ۱۲۲۲ هـ - ش برابر با ۱۸۴۴ م را مبدأ تاریخ خود قرار داده و آن را سال «بدیع» نام نهاده‌اند. تذکار - با پیشرفت علم از اعتبار اکثر کتابها کاسته می‌شود و در بسیاری از موارد شاگرد بهتر از استاد تدوین و تألیف نموده است، جز قرآن که با پیشرفت هر چه بیشتر علم عظمت بیشتری از خود نشان داده و می‌دهد و این خاصیت ویژه‌ی قرآن کریم و در انحصار این کتاب عزیز است. هر چند جای آن نیست که نامی از کتاب دیگر در کنار قرآن آورد ولی به تناسب موضوع کتاب حاضر ناگفته نماند بیشتر کتابهای بهائیان چند نوبت به چاپ [صفحه ۱۶۵] رسیده که در هر بار تجدیدنظر کلی به عمل آمده و حتی کتابهای مقدس درجه اول آنها مانند ایقان و... که به گمانشان آسمانی است از این قاعده مستثنی نبوده است. علت تجدید چاپ همان پیشرفت علم و مشاهده‌ی غیرعلمی بودن مطالب یا اصلاح تحریفات و احتمالا- نیز برای سرگرم یا سرگردان کردن اغنام می‌باشد. توضیح آنکه خواننده گرامی باید بداند گرفتن کتاب از کتابخانه بهائیت تقریباً غیرممکن می‌باشد زیرا باز هم امکان تجدیدنظر کلی برای چاپهای بعدی پیش می‌آید.

پاورقی

- [۱] صفحه ۳ و ۴ مقاله‌ی شخصی سیاح.
- [۲] تاریخ نبیل صفحه ۱۴۱.
- [۳] صفحه‌ی ۲۲ مقاله‌ی شخصی سیاح.
- [۴] صفحه‌ی ۱۲۴ مفاوضات.
- [۵] صفحه‌ی ۵ لوح هیکل الدین.
- [۶] صفحه‌ی ۵۴۸ تاریخ نبیل.
- [۷] صفحه‌ی ۳۰۷ تذکره‌ی الوفا و صفحه‌ی ۱۷۰ قرن بدیع جلد اول.
- [۸] صفحه‌ی ۲۴ اشراقات و صفحه‌ی ۳۱ مکاتیب جلد ۴.
- [۹] صفحه‌ی ۴۱۸ ادعیه محبوب و صفحه‌ی ۴۰۲ مجموعه‌ی الواح.]
- [۱۰] صفحه‌ی ۵۱۷ فرائد.
- [۱۱] تفصیل این مطلب در صفحات بعد خواهد آمد.
- [۱۲] دکتر اسلمنت مؤلف کتاب «بهاءالله و عصر جدید» که از طرف آقای عباس و شوقی افندی مورد تشویق قرار گرفته است (صفحات ۱۴۲ - ۱۵۵ - ۲۴۸ و ۲۴۹ کتاب گوهر یکتا نوشته خانم شوقی افندی).
- [۱۳] لجنه: گروهی از مردم که برای رسیدگی به امری گرد آمده باشند (فرهنگ عمید).
- [۱۴] صفحه‌ی ۳۷۸ - ۳۷۷ بیان حقایق.
- [۱۵] صفحه‌ی ۱۷۰ مقاله‌ی شخصی سیاح.
- [۱۶] صفحه‌ی ۱۶۴ کتاب بحرالعرفان (اشاره به آشوب با بیان در نیریز و زنجان و سرکوبی آنان توسط سربازان دولتی).

- [۱۷] منابع و مآخذ در نگارش جزوه‌ی حاضر همان کتاب‌ها است جز چند مورد که آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از پیشوایان اسلام به مناسبت نقل شده است.
- [۱۸] از مطالب صفحه ۲۴ اشراقات معلوم می‌گردد بهاء مدعی نسخ بیان است اما در صفحه‌ی ۴۵ و ۴۶ و ۱۰۳ اقتدارات می‌نویسد کسی که بگوید کتاب بیان نوشته‌ی میرزا علی محمد باب نسخ شده ظالم است و می‌خواهد سبب اختلاف شود.
- [۱۹] صفحه‌ی ۵۱۱ اخبار امری شماره ۱۴ سال ۵۰. (هر نوزده روز یک بار از طرف بهائیان منتشر می‌شود).
- [۲۰] القابی که به آقای میرزا حسینعلی داده‌اند عبارت است از: جمال مبارک، جمال قدم، بهاءالله، جمال اقدس ابهی، اسم اعظم و نیز اعظم (صفحه ۵۱۰ جلد اول کواکب الدریه) و القاب دیگری چون درویش محمد که در جای خود ذکر خواهد شد.
- [۲۱] صفحه ۱۵۸ مصابیح هدایت جلد اول.
- [۲۲] صفحه‌ی ۱۶۷ مصابیح هدایت جلد اول و صفحه ۵۰ کتاب یازدهم درس اخلاق.
- [۲۳] صفحه ۱۲ گنج شایگان و صفحه ۲۶۶ اسرار الاثار جلد اول و....
- [۲۴] صفحه‌ی ۱۹۸ بهجۀ الصدور.
- [۲۵] صفحه‌ی ۱۴۶ - ۱۴۷ ایقان.
- [۲۶] حقیقت این است میرزا حسینعلی احادیث زیادی از جمله لوح فاطمه و حدیث مفضل و غیره را تقطیع و تحریف نموده و با تغییر حدیث زوراء به خیال خود می‌خواست به اصطلاح حقانیت علی محمد باب را اثبات کند. در اصل حدیث آمده در زوراء (شهر ری) هشتاد هزار نفر کشته می‌شوند بهاء که می‌دانست ۸۰ هزار بابی در ری کشته نشده‌اند. بنابراین برای بهره‌برداری و سوء استفاده بجای (ثمانین الفاً مساوی هشتاد هزار) که در تمام نسخ خطی و چاپی روضه کافی موجود است، جناب میرزا حسینعلی بدلخواه کلمه (ثمانین رجلاً مساوی ۸۰ نفر) را ذکر کرده است همچنین میرزا حسینعلی آیه‌ی شریفه‌ی (هل ينظرون الا ان يأتیهم الله فی ظلل من الغمام ۲۱۰ بقره) را در صفحه ۴۷ ایقان (۱۵۷ صفحه‌ای) تحریف نموده اما در چاپهای بعدی یاران میرزا بهاء آن را اصطلاح کرده‌اند. نیک‌اندیشان و حقیقت‌جویان و بهائیان بیدار دل می‌توانند ایقان خطی و ایقان ۱۵۷ صفحه‌ای را با چاپهای بعدی آن مقایسه نمایند تا کلیه‌ی تغییرات و اختلافات این کتاب که بهائیان مندرجاتش را وحی و در ردیف قرآن می‌دانند ملاحظه فرمایند.
- [۲۷] صفحه‌ی ۲۳۳ - ۲۳۲ مصابیح هدایت جلد ۶.
- [۲۸] صفحه‌ی ۱۵۳ گنجینه‌ی حدود و احکام.
- [۲۹] صفحه‌ی ۵۲۸ - ۵۲۹ مصابیح هدایت جلد دوم.
- [۳۰] صفحه‌ی ۱۹۹ مجله‌ی آهنگ بدیع شماره ۸ - ۷ سال ۲۵ که بهائیان آن را منتشر می‌کنند.
- [۳۱] اغنام جمع غنم یعنی گوسفند - با عرض معذرت به اطلاع آقایان بهائیان می‌رسانم از نوشتن کلمه اغنام قصد جسارت نداشته‌ام شخص میرزا حسینعلی یارانش را اغنام خطاب می‌کرد و در صفحه‌ی ۳۸۰ کتاب «مجموعه‌ی الواح» مخالفان را گرگ اغنام خود نامیده است.
- [۳۲] صفحه‌ی ۳۱۹ قرن بدیع جلد اول بیشتر کتابهای بهائیان به این موضوع اشاره کرده‌اند در یکی از شماره‌های آینده مشروحا در این باره بحث خواهد شد که آقای بهاء با پشتیبانی سفارت روس به اعمالی دست می‌زد و در پناه این مصونیت از چنگال حکومت وقت قرار می‌کرد.
- [۳۳] صفحات ۴۷ - ۴۸ مصابیح هدایت جلد ششم.
- [۳۴] کلمه‌ی محمد و نبیل هر یک به حساب ابجد ۹۲ می‌شود لذا محمد زرنندی را نبیل لقب داده‌اند و نبیل در صفحه ۴۵۸ تاریخش می‌نویسد چوپان بودم و مختصر سودای داشتم و بیشتر نمی‌توانستم درس بخوانم.

- [۳۵] صفحه ۴۵۹ تاریخ نبیل.
- [۳۶] صفحه ۴۰۳ گنجینه‌ی حدود و احکام و صفحه‌ی ۱۰ کتاب «بهاءالله» تألیف فیضی و جلد سوم تذکره‌ی شعرای بهائی مبحث شرح حال نبیل.
- [۳۷] صفحه‌ی ۲۶۳ مصابیح هدایت جلد ششم.
- [۳۸] صفحه ۲۰۳ و ۲۹۸ قاموس ایقان جلد اول و صفحه‌ی ۱۵۸ مصابیح جلد اول و صفحه‌ی ۳۷۷ بیان حقایق و....
- [۳۹] صفحه‌ی ۱۶۰ کتاب هیات بهائی و صفحه‌ی ۳۱ مجموعه‌ی الواح.
- [۴۰] شرح ادعاهای او به تفصیل خواهد آمد.
- [۴۱] صفحه‌ی ۴۲۰ مصابیح هدایت جلد چهارم.
- [۴۲] مقصود عکا است صفحه‌ی ۱۶۹ جلد اول و صفحه‌ی ۱۹۸ جلد چهارم اسرار الاثار.
- [۴۳] صفحه‌ی ۴۴ مصابیح هدایت جلد ۵.
- [۴۴] صفحه‌ی ۵۹۵ ریح مختوم جلد اول.
- [۴۵] صفحه‌ی ۲۴۶ و ۲۵۴ مصابیح هدایت جلد اول.
- [۴۶] صفحه‌ی ۳۱۳ گنجینه‌ی حدود و احکام.
- [۴۷] در صفحه‌ی ۲۴۰ کتاب بهاءالله تألیف فیضی به افشان بودن گیسوان و محاسن میرزا حسینعلی اشاره شده است.
- [۴۸] کتاب ادعیه‌ی محبوب صفحه‌ی ۱۲۳.
- [۴۹] صفحه‌ی ۲۶ - ۲۷ مصابیح هدایت جلد سوم.
- [۵۰] صفحه ۱۸ مصابیح هدایت جلد سوم بهائیان در چاپ دوم این کتاب جمله مذکور را حذف کردند.
- [۵۱] صفحه ۳۹۹ بهجۀ الصدور.
- [۵۲] صفحه ۶ مقدمه گنج شایگان.
- [۵۳] صفحه‌ی ۴۴ لغات آخر کتاب قاموس ایقان جلد ۴.
- [۵۴] صفحه‌ی ۳۰۵ قاموس ایقان جلد اول.
- [۵۵] صفحه‌ی ۲۳۱ بهجۀ الصدور.
- [۵۶] صفحه‌ی ۲۴۹ بهجۀ الصدور.
- [۵۷] صفحه‌ی ۱۲۸ بهجۀ الصدور.
- [۵۸] صفحه‌ی ۳۱۶ مصابیح هدایت جلد پنجم.
- [۵۹] مقدمه‌ی جلد ۵ کتاب مصابیح هدایت.
- [۶۰] صفحه ۲۵۷ جلد اول و صفحه ۴ جلد دوم کواکب الدریه.
- [۶۱] صفحه ۱۳ - ۱۴ - ۱۶ جلد دوم کواکب الدریه.
- [۶۲] صفحه ۴ جلد دوم کواکب الدریه.
- [۶۳] صفحه ۴۱۸ ادعیه محبوب و....
- [۶۴] صفحه ۱۸ و ۳۱ نظر اجمالی و صفحه ۹۳۴ ریح مختوم جلد دوم.
- [۶۵] مجلسی که بهائیان در آن به مشورت پردازند آن را بیت‌العدل گویند صفحه ۱۱۳ جلد دوم اسرار الاثار.
- [۶۶] صفحه ۳۰۶ و ۳۰۷ و از ۳۲۱ به بعد «تاریخ ۵۰ ساله یزد» نوشته جلال ربانی (بهائی).

- [۶۷] صفحه ۱۵۰ - ۱۱۴ و ۳۳۰ خاطرات نه ساله در عکا.
- [۶۸] صفحه ۲۲ جلد دوم و صفحه ۱۲۲ جلد نهم مائده آسمانی.
- [۶۹] صفحه ۳۲۸ و ۳۲۹ مصابیح هدایت جلد دوم.
- [۷۰] صفحه ۱۰۷ خاطرات ۹ ساله.
- [۷۱] صفحه ۲۹ کواکب جلد دوم.
- [۷۲] صفحه ۳۰ درس اخلاق شماره ۸.
- [۷۳] صفحه ۱۶ کواکب جلد دوم.
- [۷۴] صفحه ۲۲۵ مکاتیب جلد اول.
- [۷۵] صفحه‌ی ۵۰۴ مکاتیب جلد سوم.
- [۷۶] صفحه ۶۲ و ۶۳ کتاب نورین نورین.
- [۷۷] صفحه ۱۵۴ بدیع.
- [۷۸] صفحه ۲۰۷ تاریخ صدر الصدور.
- [۷۹] صفحه ۲۵۴ - ۲۵۲ و ۲۵۵ مکاتیب جلد دوم.
- [۸۰] صفحه ۵۶ مکاتیب جلد دوم و صفحات ۱۲ - ۱۴ - ۳۳ - ۳۷ و... مکاتیب جلد ۴ و کتاب دستخطهای ورقه علیا.
- [۸۱] صفحه ۴۰۴ مکاتیب جلد سوم.
- [۸۲] صفحه ۶ مائده آسمانی جلد سوم.
- [۸۳] ۲۴۵ مکاتیب جلد دوم.
- [۸۴] به صفحه ۳۱ و ۵۳ همین کتاب مراجعه کنید.
- [۸۵] صفحه ۲۹۶ کواکب جلد دوم.
- [۸۶] صفحه ۱۱۳ کتاب «حقایقی چند درباره امر بهائی».
- [۸۷] صفحه ۴۵۹ تاریخ نبیل.
- [۸۸] به صفحه ۶۰ تا ۶۴ همین کتاب مراجعه شود.
- [۸۹] از صفحه‌ی ۶۶ تا ۹۶ مبین.
- [۹۰] صفحه‌ی ۳۵۱ اقتدارات.
- [۹۱] صفحه‌ی ۳۴۴ سفرنامه‌ی عبدالبهاء، جلد دوم و صفحه‌ی ۱۲۱ حیات بهائی.
- [۹۲] سراسر لوح آقانجفی مجتهد اصفهانی که میرزا حسینعلی او را گرگ خطاب کرد، صفحه‌ی ۲۳۵ کتاب نورین نورین، صفحه‌ی ۵۱۶ و ۴۹۵ رحیق مختوم جلد اول.
- [۹۳] صفحه‌ی ۵۵۳ رحیق مختوم جلد اول.
- [۹۴] صفحه‌ی ۴۹ اقتدارات و صفحه‌ی ۱۰۵ قرن بدیع جلد دوم.
- [۹۵] صفحه‌ی ۷۹ - ۷۸ گنج شایگان و صفحه‌ی ۳۵۵ جلد ۴ مائده‌ی آسمانی.
- [۹۶] صفحه‌ی ۳۴۶ مکاتیب جلد سوم.
- [۹۷] صفحه‌ی ۴۹۷ کواکب جلد اول.
- [۹۸] صفحه‌ی ۱۱۰ ظهور الحق.

- [۹۹] صفحه‌ی ۲۵۷ - ۲۷۱ - ۲۷۲ کواکب جلد اول.]
- [۱۰۰] صفحه‌ی ۱۱۰ ظهور الحق و صفحه‌ی ۳۹ «کتاب حضرت بهاء‌الله».
- [۱۰۱] صفحه‌ی ۶۴۸ تاریخ نبیل.
- [۱۰۲] صفحه‌ی ۳۱۹ قرن بدین جلد اول.
- [۱۰۳] صفحه‌ی ۴۹ قرن بدیع جلد دوم.
- [۱۰۴] صفحه‌ی ۱۷۹ مکاتیب جلد ۴.
- [۱۰۵] صفحه‌ی ۳۴۰ گنجینه‌ی حدود و احکام.
- [۱۰۶] صفحه‌ی ۳۴۱ گنجینه‌ی حدود و احکام.
- [۱۰۷] صفحه‌ی ۲۲۹ مبین «لا اله الا الله أنا المسجون الفرید».
- [۱۰۸] صفحه‌ی ۱۱۵ نظر اجمالی و صفحه‌ی ۹۱ کتاب خصائص اهل بهاء.
- [۱۰۹] اقدس و صفحه‌ی ۱۴۲ اقتدارات.
- [۱۱۰] صفحه‌ی ۳۲۰ ریح مختوم، صفحه‌ی ۶۹ نظر اجمالی صفحه‌ی ۵۰۰ جلد سوم و صفحه‌ی ۷۶ مکاتیب جلد دوم و صفحه‌ی ۲۶ موعود آسمانی و....
- [۱۱۱] صفحه‌ی ۱۸ مجموعه‌ی الواح و صفحه‌ی ۲۷۴ - ۲۷۳ اقتدارات.
- [۱۱۲] صفحه‌ی ۴۵۳ مصابیح هدایت جلد ششم.
- [۱۱۳] صفحه‌ی ۳۸۷ مجموعه‌ی الواح و صفحه‌ی ۴۵۲ ادعیه‌ی محبوب.
- [۱۱۴] صفحه‌ی ۱۶۹ - ۱۷۰ مصابیح هدایت جلد ۴ و صفحه‌ی ۱۷۲ مبین.
- [۱۱۵] صفحه‌ی ۳۷ مبین.
- [۱۱۶] صفحه‌ی ۱۱۶ اقتدارات.
- [۱۱۷] صفحه‌ی ۱۵۵ اقتدارات.
- [۱۱۸] صفحه‌ی ۲۰۹ مصابیح هدایت جلد چهارم.
- [۱۱۹] صفحه‌ی ۱۳ - ۱۴ اقتدارات.
- [۱۲۰] صفحه‌ی ۱۷ اشراقات.
- [۱۲۱] خطابات، صفحه‌ی ۷ جلد سوم یقطع جیبی.
- [۱۲۲] صفحه‌ی ۲۰ - ۲۱ اسرار الآثار جلد اول و صفحه‌ی ۳۵۶ کواکب الدریه جلد اول.
- [۱۲۳] صفحه‌ی ۲۹۲ اقتدارات.
- [۱۲۴] صفحه‌ی ۲۹۲ اقتدارات.
- [۱۲۵] صفحه‌ی ۱۷۴ - ۱۷۵ اقتدارات.
- [۱۲۶] صفحه‌ی ۲۶ تاریخ صدور الصدور.
- [۱۲۷] صفحه‌ی ۲۱۹ اقتدارات.
- [۱۲۸] صفحه‌ی ۲۲۰ اقتدارات.
- [۱۲۹] صفحه‌ی ۱۵۵ لوح آقانجفی و صفحه‌ی ۲۳۲ مبین.
- [۱۳۰] صفحه‌ی ۲۰۱ مصابیح هدایت جلد چهارم.

- [۱۳۱] صفحه‌ی ۱۸۷ مجموعه‌ی الواح.
- [۱۳۲] صفحه‌ی ۱۱۱ اقتدارات.
- [۱۳۳] صفحه‌ی ۳۷۵ مجموعه‌ی الواح و صفحه‌ی ۴۲۷ ادعیه‌ی محبوب.
- [۱۳۴] صفحه‌ی ۳۱۰ و ۳۸۴ مبین.
- [۱۳۵] صفحه‌ی ۹۰ قرن بدیع جلد دوم.
- [۱۳۶] صفحه‌ی ۲۴۲ اسرار الآثار جلد سوم و صفحه‌ی ۲۸۳ اقتدارات.
- [۱۳۷] صفحه‌ی ۷۶ و ۱۰۹ گنج شایگان و صفحه‌ی ۱۴۴ و... مبین.
- [۱۳۸] صفحه‌ی ۱۶ گنج شایگان.
- [۱۳۹] صفحه‌ی ۹۳ و ۹۴ قرن بدیع جلد دوم.
- [۱۴۰] صفحه‌ی ۳۸۲ - ۳۸۱ مجموعه‌ی الواح و صفحه‌ی ۴۴۰ و ۴۴۱ ادعیه‌ی محبوب.
- [۱۴۱] صفحه‌ی ۱۹ گنجینه‌ی حدود و احکام.
- [۱۴۲] صفحه‌ی ۱۹۸ اسرار الآثار جلد چهارم.
- [۱۴۳] صفحه‌ی ۱۹۴ - ۳۶۳ - ۳۸۱ گوهر یکتا.
- [۱۴۴] صفحه‌ی ۱۳۵ کواکب جلد دوم و صفحه‌ی ۲۹۲ مرآة الحقیقه.
- [۱۴۵] صفحه‌ی ۳۰۱ - ۳۵۴ و ۳۶۱ مبین.
- [۱۴۶] اقدس و صفحه‌ی ۷ گنجینه‌ی حدود و احکام.
- [۱۴۷] صفحه‌ی ۴۰۶ اخبار امری شماره‌ی ۱۴ سال ۴۹.
- [۱۴۸] صفحه‌ی ۸۰ مبین.
- [۱۴۹] روضه در عرف اهل بهاء «بهائیان» محل استقرار هیکل حضرت بهاء‌الله است که غصن اعظم «عبدالبهاء» برقرار کرده به این نام خواندند صفحه‌ی ۴۸ اسرار الآثار جلد ۴.
- [۱۵۰] کتاب اقدس از تألیفات میرزا بهاء در سال ۱۲۸۶ «صفحه‌ی ۱۶۱ اسرار الآثار جلد ۱» و طبق ادعای اشراق خاوری «صفحه‌ی ۱۳۴ گنج شایگان» در سال ۱۲۸۷ ه - ق نوشته شده است.
- [۱۵۱] درس ۱۹ کتاب دروس الدیانه.
- [۱۵۲] صفحه‌ی ۷۳ همین کتاب.
- [۱۵۳] به صفحه‌ی ۲۰ این کتاب مراجعه شود.
- [۱۵۴] صفحه‌ی ۱۲۳ ادعیه‌ی محبوب.
- [۱۵۵] صفحه‌ی ۸۵ کتاب بهاء‌الله و عصر جدید.
- [۱۵۶] صفحه‌ی ۱۷ مبین.
- [۱۵۷] صفحه‌ی ۱۶۷ مبین.
- [۱۵۸] صفحه‌ی ۳۱۱ مبین.
- [۱۵۹] صفحه‌ی ۱۳۶ - ۱۳۱ مبین.
- [۱۶۰] صفحه ۱۵۸ جلد چهارم مانده‌ی آسمانی.
- [۱۶۱] صفحه‌ی ۱۹ اخبار امری شماره‌ی ۶ سال ۱۰۶ بدیع مهرماه ۱۳۲۸ شمسی.

- [۱۶۲] صفحه‌ی ۷۰ - ۷۱ ادعیه‌ی محبوب.
- [۱۶۳] در صفحه‌ی ۳۵ ذکر آن گذشت.
- [۱۶۴] صفحه‌ی ۲۵۹ کواکب جلد اول و صفحه ۹۱ اسرار الآثار جلد دوم.
- [۱۶۵] صفحه‌ی ۱۴۰ الی ۱۴۲ جلد ۴ مائده‌ی آسمانی.
- [۱۶۶] صفحه‌ی ۴۷ اقتدارات.
- [۱۶۷] صفحه ۲۸۴ کواکب جلد اول.
- [۱۶۸] صفحه‌ی ۴۱ لوح آقانجفی.
- [۱۶۹] صفحه‌ی ۳۰۶ اقتدارات.
- [۱۷۰] صفحه‌ی ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ قرن بدیع جلد دوم.
- [۱۷۱] صفحه‌ی ۳۲۶ سفرنامه‌ی عباس افندی جلد اول.
- [۱۷۲] صفحه‌ی ۱۱۱ «کتاب حضرت بهاء‌الله».
- [۱۷۳] صفحه‌ی ۷۴ گنج شایگان.
- [۱۷۴] صفحه‌ی ۳۵۱ - ۳۵۲ کواکب جلد اول.
- [۱۷۵] صفحه‌ی ۲۲۹ - ۲۴۴ قرن بدیع جلد دوم.
- [۱۷۶] صفحه‌ی ۶۶۷ تاریخ نبیل و صفحه‌ی ۱۰۲۸ رحیق مختوم جلد دوم.
- [۱۷۷] صفحه‌ی ۱۵۱ مائده آسمانی جلد ۴.
- [۱۷۸] صفحه‌ی ۶۸۱ رحیق مختوم جلد اول.
- [۱۷۹] صفحه‌ی ۱۲ کتاب «حضرت بهاء‌الله» و صفحه‌ی ۹ گوهر یکتا.
- [۱۸۰] صفحه‌ی ۲۹۲ «خاطرات نه ساله در عکا».
- [۱۸۱] صفحه‌ی ۵۶ مبین.
- [۱۸۲] صفحه‌ی ۲۲۹ مبین.
- [۱۸۳] صفحه‌ی ۲۳۳ مبین.
- [۱۸۴] صفحه‌ی ۲۹۹ مبین.
- [۱۸۵] صفحه‌ی ۳۳۱ مبین.
- [۱۸۶] صفحه‌ی ۳۹۶ مبین.
- [۱۸۷] صفحه‌ی ۴۱۷ مبین.
- [۱۸۸] صفحه‌ی ۱۸ - ۱۹ مائده‌ی آسمانی جلد دوم.
- [۱۸۹] صفحه‌ی ۳۰ گنجینه‌ی حدود و احکام.
- [۱۹۰] صفحه‌ی ۳۱ گنجینه‌ی حدود و احکام.
- [۱۹۱] صفحه‌ی ۶۹ ادعیه‌ی محبوب.
- [۱۹۲] صفحه‌ی ۳۲ گنجینه‌ی حدود و احکام.
- [۱۹۳] صفحه‌ی ۸۲ مائده‌ی آسمانی جلد دوم.
- [۱۹۴] محمدعلی ملقب به غصن اکبر که طبق وصیت میرزا حسینعلی قرار بود بعد از عباس رهبری بهائیان را به عهده بگیرد اما

عبدالبهاء حقش را تضييع و به نوهی دختری خود شوقی افندی واگذار کرد.

[۱۹۵] صفحه‌ی ۳۴۴ جلد چهارم مائده‌ی آسمانی.

[۱۹۶] صفحه‌ی ۱۷ - ۱۶ و ۹۱ قرن بدیع جلد دوم و مطالبی که طی فصول گذشته در این کتاب ذکر شد.

[۱۹۷] صفحه‌ی ۳۰ جلد چهارم مائده‌ی آسمانی.

[۱۹۸] صفحه‌ی ۵۴ و ۴۱۴ مبین در این باره مطالب جامعی همراه با نظریات مبلغان بهائی در یکی از شماره‌های بعد به تفصیل خواهد آمد.

[۱۹۹] صفحه‌ی ۳۵۴ مائده جلد ۴.

[۲۰۰] صفحه‌ی ۱۸۵ مبین.

[۲۰۱] صفحه‌ی ۴۰۵ مبین.

[۲۰۲] صفحه‌ی ۷۶ لوح قرن نوروز ۱۰۱ بدیع و صفحه‌ی ۲۴۴ قرن بدیع جلد دوم.

[۲۰۳] صفحه‌ی ۴۲ لوح آقانجفی.

[۲۰۴] صفحه‌ی ۸۸ - ۸۷ گنج شایگان.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

